

مطالعات باغ ایرانی و مغالطه^۱ «باغشهر»

(ابهام‌ها و تناقض‌ها در فهم و کاربرد اصطلاح باغشهر)^۲

لادن اعتضادی^۳

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

کلیدواژگان: باغ، باغشهر، باغ ایرانی، شهر ایرانی، مغالطه باغشهر، شهر تاریخی، شهر صنعتی، ابنزرهاوارد.

چکیده

اصطلاح باغشهر در مجامع آکادمیک بین‌المللی یادآورد نظریه شهرسازی ابنزرهاوارد انگلیسی در پاسخ به معضلات شهرهای بعد از انقلاب صنعتی در ۱۹۰۳ است. لوییس مامفورد آنرا یک پدیده کاملاً مدرن آغاز قرن بیستم می‌داند، که غالباً «از سوی کسانی مقبول واقع شد که به درستی نظریه هاوارد را درک نکرده بودند». همین مقبولیت موج ساختن شهرک‌های حومه‌ای سرسبز و یا با کمربند سبز را در اروپا و امریکا برانگیخت، شهرک‌های حومه‌ای که همه نشانه برداشت ناقص یا سوء برداشت از نظریه هاوارد بودند.

گویا از چندین دهه پیش دامنه این سوء برداشت و تقلیل باغشهر هاوارد به شهر یا شهرک‌های سبز به جامعه حرفه‌ای ایران در حوزه شهرسازی کشیده شده و در مطالعات باغ ایرانی هم ظهور کرده است، به طوری که امروزه نام پدیده‌های مدرن و غربی، در تناقضی آشکار، بالسویه از سویی برای نوشهرها (شهرک‌های حومه‌ای سبز) و از سوی دیگر، برای شهرهای تاریخی ایران، در وضعیت صرفاً سرسبز یا داشتن باغ‌های متعدد، به کار می‌رود.

پژوهش در باغ‌سازی ایرانی و اسلامی، حدود یک سده است پا گرفته و آغازگران آن محققان خارجی بوده‌اند و در چند دهه اخیر پژوهشگران ایرانی به آن روی آورده‌اند. نکته مبهم و شبهه‌برانگیز در غالب این پژوهش‌ها کاربرد اصطلاح باغشهر است که، به طور ضمنی یا آشکار، پژوهشگران آن را اصطلاحی فارسی و پدیده‌ای ایرانی دانسته و حتی برخی باغشهر ایرانی را مقدم بر باغشهر هاوارد برشمرده‌اند. حال پرسش این است که چگونه یک پدیده تاریخی الگوی پدیده‌ای مدرن می‌تواند باشد؟ مگر اینکه مغالطه‌ای صورت گرفته باشد.

اکنون زمانی مطالعات عمیق و دقیق باغ ایرانی است و به این منظور، فهم چستی باغشهر و روشن شدن علت این مغالطه، یک الزام پژوهشی است که تا کنون محققان به دقت به آن نپرداخته‌اند. در مقاله حاضر با جستجویی در ریشه تاریخی این اصطلاح در زبان و ادبیات فارسی و مرور منابعی که از باغشهر ایرانی سخن گفته‌اند و نیز متونی که پیشینه یا مرجع مطالعات باغ ایرانی بوده‌اند، به ابهامات و تناقضات در مفهوم و صورتی به نام باغشهر پرداخته می‌شود و در کنار توضیحاتی کلی در ماهیت باغشهر هاوارد، زمینه مقایسه باغشهر او و آنچه را در ایران باغشهر نامیده‌اند فراهم می‌شود تا بتوان مغالطه صورت گرفته در این زمینه را روشن کرد. امید است که این کوشش، موجب برانگیختن وسواس و دقت علمی و روحیه تشکیک در دانشجویان و پژوهشگران ایرانی گردد که دست به تحقیقات در حوزه

۱. مغالطه: به غلط افکند کسی را. اصطلاح منطق و عبارت است از قیاس که فاسد باشد به واسطه اختلال شرطی معتبر در انتاج به حسب کمیت یا کیفیت... قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده است یا از جهت صورت و یا هر دو... (نغتنامه دهخدا، ذیل «مغالطه»).

۲. این مقاله برگرفته از تحقیقات مستقل نگارنده است.

پرسش‌های تحقیق

۱. باغشهر مطرح در ایران چیست و چه نسبتی با باغشهر هاوارد دارد؟
۲. آیا در کاربرد اصطلاح «باغشهر» در مطالعات باغ ایرانی و در قیاس با «باغشهر» هاوارد مغالطه‌ای صورت نگرفته است؟

۴. این واژه ترکیبی را به صورت‌های متنوع ضبط کرده‌اند، باغشهر و باغ‌شهر و باغ-شهر خود نشانی است از فقدان پیشینه تاریخی آن در زبان فارسی (در این مقاله از املای صحیح «باغشهر» در متن و در ویرایش فنی نقل قول‌ها استفاده شده است).
۵. دو کتاب هاوارد حاوی نظریه او هستند:

Garden Cities of To-Morrow; To-Morrow: A Peaceful Path to Real Reform.

ت ۱ (صفحهٔ روبه‌رو، راست و چپ).
راست: باغشهر لچ ورت
شهرکی در قالب شهر- روستا، راه‌حلی برای گریز از معضلات شهرنشینی در متروپولیس‌های بعد از انقلاب صنعتی، مأخذ: Howard, & Osborn, *Garden Cities of To-Morrow*
چپ: اصفهان صفوی
پایتخت و کلان‌شهری با الگوی توسعهٔ شهری بر مبنای ساختار باغ ایرانی و به تعبیری یک باغ اندر باغ، مأخذ: انصاری محمودی نژاد، «باغ ایرانی تمثیلی از بهشت».

تاریخ معماری، شهر، و باغ ایرانی می‌زند و نیز نظر اهل حرفه در حوزهٔ شهرسازی یا معماری منظر را به این مهم جلب کند.

مقدمه

اصطلاح باغشهر^۴ نزد متخصصان معماری و شهرسازی و در سطح بین‌المللی یادآور نظریهٔ مدرن هاوارد در ۱۸۹۸ است.^۵ اما در ایران این واژه صفتی برای برخی شهرهای تاریخی است. ابهام‌ها و تناقض‌ها در فهم و کاربرد اصطلاح «باغشهر» در مطالعات باغ ایران ایجاب می‌کند تا روشن شود باغشهری که در ایران مطرح می‌کنند چیست و چه نسبتی با باغشهر هاوارد دارد؟ آیا در کاربرد اصطلاح «باغشهر» در مطالعات باغ ایرانی و در قیاس با «باغشهر» هاوارد مغالطه‌ای صورت نگرفته است؟

مواجهه غیر علمی با یک نظریه ممکن است به مغالطه‌ای بیانجامد که نتایج فاسد و برداشت‌های ناقص و اشتباهی را در زمینهٔ تثبیت در نظریه‌پردازی‌های بعدی فراهم می‌آورد، چنان که در ایران برداشت اشتباه از نظریهٔ هاوارد و مفهوم «باغشهر» موجب شده تا مفهومی مدرن و زایندهٔ فرهنگ غربی، درحالی‌که تناقض‌آمیز، بالسویه از سوئی، برای نوشهرها و شهرک‌های حومه‌ای سبز و از سوی دیگر، برای شهرهای تاریخی به کار رود.

در مقالهٔ حاضر تمرکز برحوزهٔ «مطالعات باغ ایرانی» است و نگارنده با شناختی که از شهرهای تاریخی ایران در دست است در پی تبیین مغالطه‌ای است که با کاربرد اصطلاح باغشهر هم در حوزهٔ شهرسازی و هم در معماری منظر صورت گرفته است و در نتیجه نزد اهل حرفه (اعم از معماران، شهرسازان، و معماران منظر)، بخصوص دانشجویان، زمینهٔ یک کج‌فهمی از موضوعی در تاریخ باغ‌سازی و شهرسازی ایران را ایجاد می‌کند. اصطلاح باغشهر در قاموس معماران و شهرسازان یک پدیدهٔ مدرن غربی است که اصولاً ربطی به شهرسازی و باغ‌سازی دوران‌های تاریخی ندارد. این اصطلاح در نظریهٔ هاوارد گرچه برای الگویی به کار گرفته شده که از نظر شکلی نوعی از شهر با فضای سبز و باغ‌ها و پارک‌ها است، اما از نظر ماهیتی کلاً موضوعی متفاوت حتی مغایر با آن چیزی است که هم در غرب بر اثر بدفهمی از نظریهٔ او به شهر سبز تقلیل یافته و هم در ایران برای برخی شهرهای تاریخی یا باغ‌ها به کار می‌رود. از مرور مطالعات باغ ایرانی، چنان که در مقاله خواهیم دید، صورت و کیفیت



تصویر ۱.

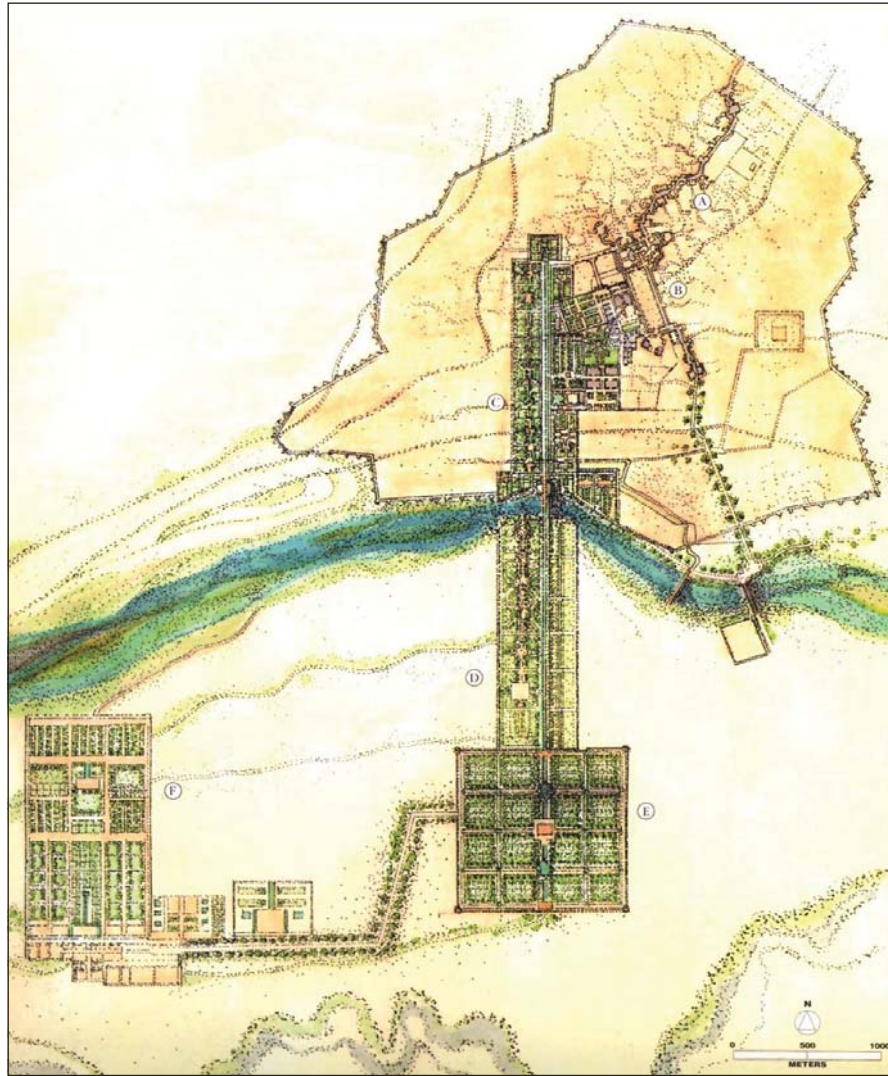
راست: باغشهر لچ ورت

چپ: اصفهان صفوی

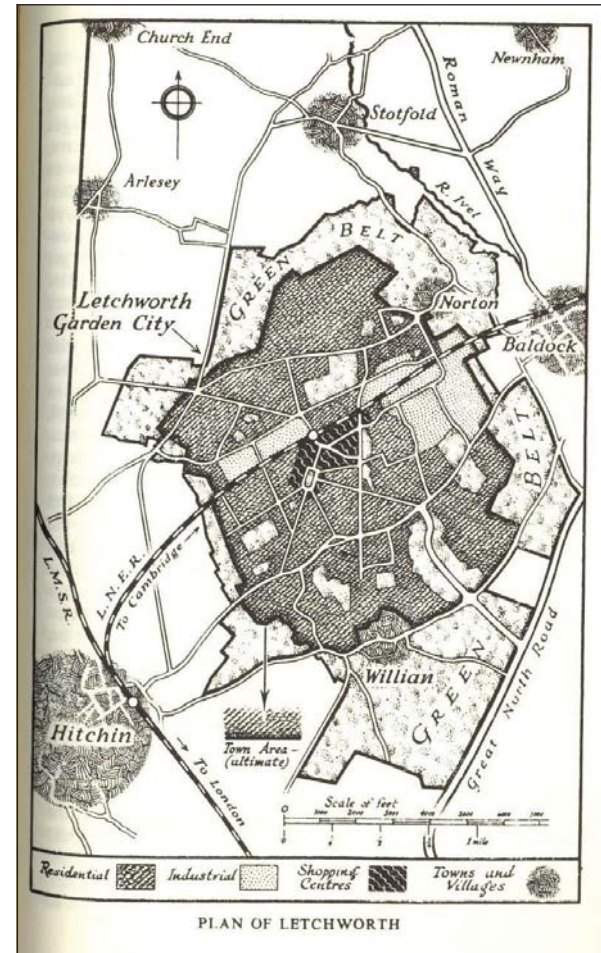
(توضیحات بیشتر در صفحه روبه‌رو)

ساختار باغ ایرانی را به چنین صفتی مزین کرده‌اند.

موضوع مقاله حاضر بررسی این مغالطه و تأمل در مصادیقی است که در ایران با عنوان باغشهر مطرح می‌شوند، تا اولاً نسبت آن‌ها با باغشهر هاوارد مشخص شود و ثانیاً نسبت باغ و شهر در ایران، آن‌چنان که بوده، روشن گردد.

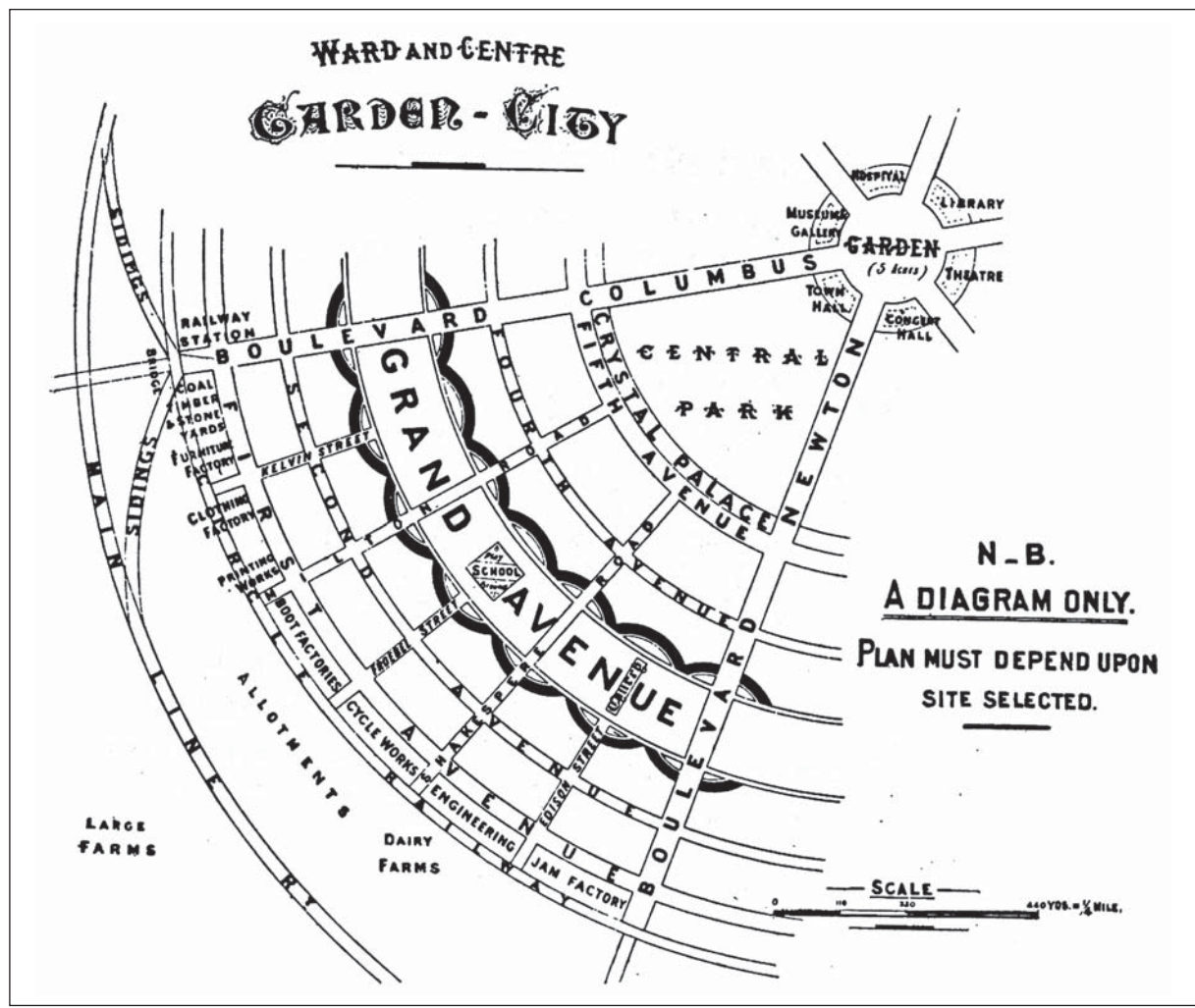


مشخصی برای آنچه باغشهر نامیده‌اند، به دست نمی‌آید، بلکه بنا بر برداشت شخصی محققان، صور و ماهیات متفاوتی باغشهر نامیده شده‌اند، گاهی شهری را با این صفت نامیده‌اند و گاهی این نام را برای یکی از انواع باغ ایرانی به کار برده‌اند. تشتت تا جایی است که نتایج حاصل از قیاس فاسد تا آنجا پیش می‌رود که اصولاً آنچه را در ایران باغشهر نامیده‌اند، به‌ذاته همچون باغشهر هاوارد دانسته و آن را مقدم بر باغشهر او شمرده‌اند یا هر شهر سرسبز و پرباغی را باغشهر نامیده‌اند و یا شهری بر اساس



باغشهر تا چه اندازه به ریشه آن توجه داشته‌اند؟ آیا آن را واژه‌ای ابداعی دانسته‌اند یا اصطلاحی ریشه‌دار در زبان و فرهنگ فارسی؟ «روش تحقیق» تحلیل محتوایی متون، تفسیر تاریخی، و تحقیق تطبیقی است. نگارنده امیدوار است که «محصول» مقاله اولاً زمینه را برای تدقیق علمی مبحثی در مطالعات معماری ایران فراهم کند و ثانیاً با روشن کردن معیارهای اختیار این صفت برای شهرهای ایرانی- فارغ از درستی یا نادرستی کاربرد اصطلاح- بستری برای

اکنون در مقاله پیش‌رو، با «هدف» برانگیختن دانشجویان و محققان به دقت علمی در مواجهه با نظریه‌ها و کاربرد اصطلاحات تخصصی، با «پرسش» از کلیات ماهوی «باغشهر» هاوارد، نخست به شرح مختصر آن پرداخته شده و سپس چرایی و چگونگی کاربرد این اصطلاح در معنایی دیگر نزد محققان ایرانی را بررسی شده است، «پرسش‌های بعدی» این‌ها هستند: آیا اجماعی نزد محققان ایرانی در چستی «باغشهر» هست؟ محققان در کاربرد اصطلاح

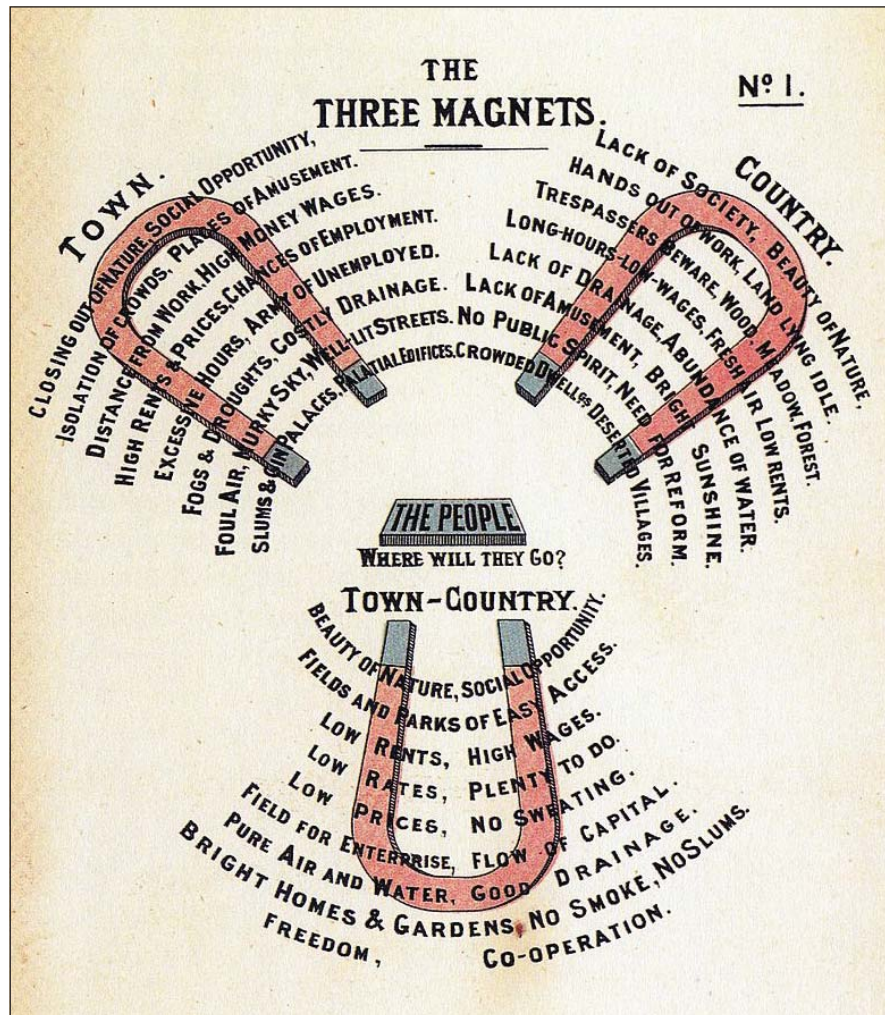


ت ۲. دیاگرام باغشهر هاوارد،
 مأخذ: Howard, & Osborn,
 .ibid

باغشهرها بایستی طوری طراحی شوند که جامعه‌ای خودکفا و مستقل را در بخش‌های مسکونی، صنعتی، و کشاورزی احاطه شده در یک محیط روستایی سرسبز سامان دهند.^۴

این نظریه هم‌زمان موافقان و مخالفان بسیار داشت.^۵ مفهومی جدید^۶ که علی‌رغم محتوای مدرن و تفاوت بنیادینی که با Garden village و Garden Suburb های قرن هیجدهم در انگلستان^۷ داشت، با آن‌ها سنجیده می‌شد (ت ۲).

ت ۳. دی‌گرام سه مغناطیس هاوارد، مأخذ: استروفسکی، شهرسازی معاصر از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن، ص ۳۸ و ۳۹؛ Howard, & Osborn, ibid



جستجو و پژوهش در مباحث کالبدی و نیز کیفی شهرهای ایرانی و تحقیق در انواع نسبت تاریخی شهر و باغ در ایران آماده کند، تا از نتایج آن بتوان در شرایط کنونی و برای شهرهای امروزیمان راهی برای همزیستی شهر با باغ و ارتقای کیفیت فضای شهری در سایه محیط طبیعی بیابیم.

از آنجا که مقاله حاضر نقدی است در حوزه مطالعات باغ ایرانی، برای روشن کردن مغالطه باغشهر، تبیین کلیات باغشهر هاوارد و تفاوت ماهوی آن با شهرهای تاریخی ایرانی در این مختصر کفایت دارد (ت ۱) و در این فرصت مجال ورود به تبیین دقیق باغشهر هاوارد و پرداختن به اصول و معیارهای شهر در سنت شهرسازی ایرانی نیست، که این خود مبحثی گسترده و با زوایای متعدد و خارج از موضوع مقاله است.

پس از مرور و نقد مغالطه باغشهر در مطالعات باغ ایرانی، مقاله‌ای در ادامه مقاله حاضر برای کنفرانس ملی معماری منظر تهیه شد تا با ورود دقیق‌تر به چپستی باغشهر هاوارد و چگونگی نسبت شهرهای تاریخی ایرانی با باغ و باغ‌سازی، پاسخ‌گوی پرسش از «چپستی باغشهر» باشد. مقاله مزبور نیز در کنفرانس عرضه شده و اکنون آماده چاپ است.

۱. تبیین کلیات نظریه باغشهر هاوارد

۱.۱. باغشهر اصطلاحی جدید و پدیده‌ای مدرن

مامفورد باغشهر را ابداع مهم قرن بیستم هم‌رده اختراع هواپیما دانسته^۸ و دیگران آن را راه‌حلی راسیونالیستی برای رشد و توسعه متروپولیس‌ها برشمرده‌اند.^۹

نظریه باغشهر هاوارد یک نظریه مدرن مبتنی بر برنامه‌ریزی شهری است که بر پیش‌فرض خالی شدن روستاها و انباشته شدن جمعیت‌کاری در شهرهای بزرگ و بحران‌زده پس از انقلاب صنعتی، در جوامع دموکراتیک غربی استوار است. پرسش هاوارد از «کیفیت یک محیط ایده‌آل کار و سکونت» برای مردمی بود که «حق انتخاب» برایشان قائل بود.^{۱۰} وی عقیده داشت:

۲.۱. باغشهر یک ایده دموکراتیک

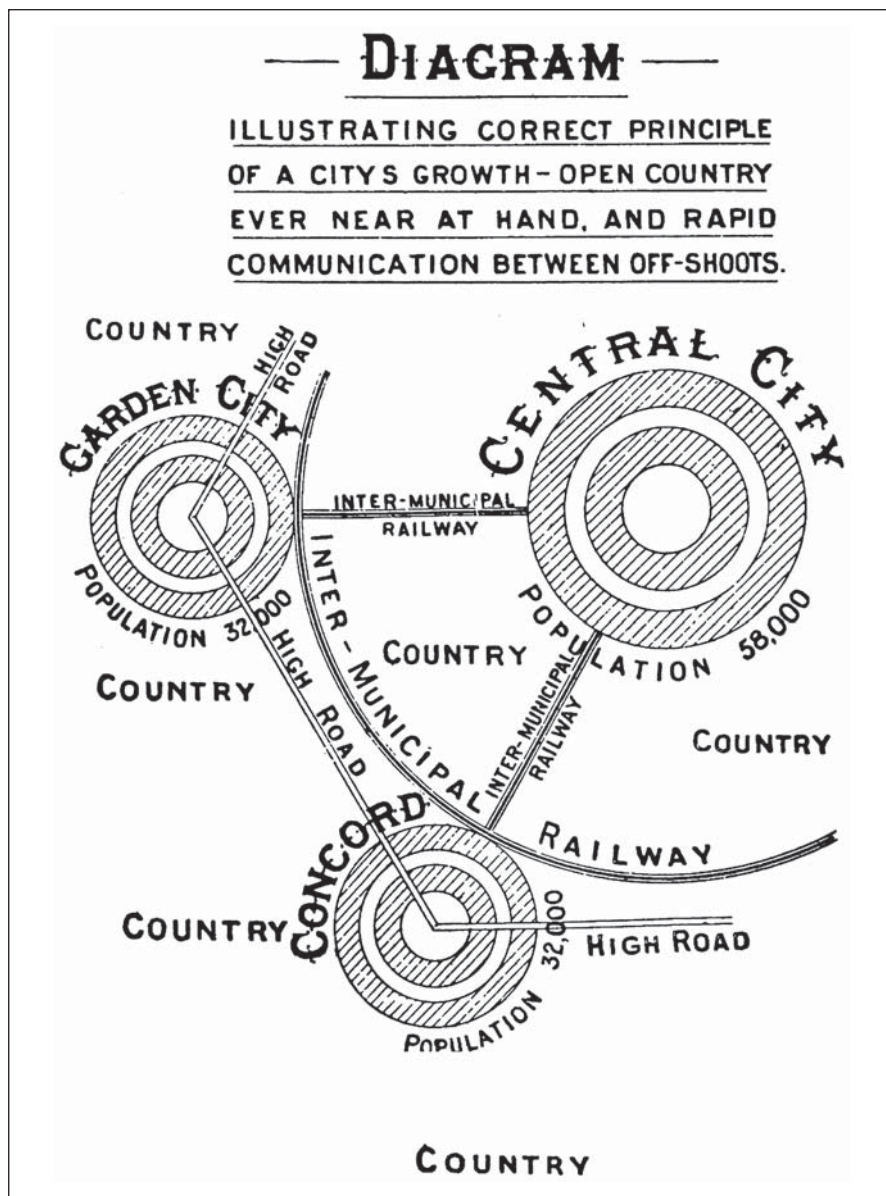
هاوارد با این باور که مردم زمانه از بحران تراکم بیش از اندازه جمعیت و زوال شهرها آگاه هستند، در پی پاسخ به این بود که

مردم کجا را برای زندگی انتخاب می‌کنند؟ «دیاگرام سه مغناطیس هاوارد» (ت ۳) پاسخی بود برای یک انتخاب آگاهانه: «مردم به کجا خواهند رفت؟ به شهر؟ به روستا؟ یا به شهر-روستا؟» وی این شهر-روستا را بر طبق خصوصیتی که در دیاگرام نشان داده باغشهر نامید که بدیلی بود برای زندگی در روستای عقب‌مانده یا در شهر پرازدحام و ناسلامت، تا حق انتخاب به طبقه کارگر بدهد.

هدف هاوارد، خلق نوشهرهای کوچک، اما دارای تناسب، مبتنی بر برنامه‌ریزی و طراحی شهری بود که هم‌زمان مزایای زندگی شهری و روستایی را در بر داشته باشند. باغشهر راه‌حل یک بحران مدرن و ناظر بر کیفیت محیط زندگی، شامل ویژگی‌های فضایی مطبوع، بود که شهرهای بزرگ صنعتی آن‌زمان فاقد آن بودند، از جمله معماری دلپذیر مسکن از نوع خانه‌های تک‌خانوار به سبک روستایی «کاتج»^۳، با باغچه وحیاط، عرصه‌های باز شهری و خیابان‌های پهن و درختکاری شده به‌انضمام پهنه سبز کشاورزی در پیرامونش. استقلال و خودکفایی، براساس کار در واحدهای کشاورزی یا صنایع پیش‌بینی‌شده، اصل اقتصادی بنیادین باغشهر بود. جنبش باغشهر پیشگام برنامه‌ریزی شهری محسوب می‌شود، زیرا بر مبنای اقتصادی^۴، جامعه‌شناختی، و اصول تسهیل حرکت و سفرهای کاری استوار است. در باغشهر اجتناب از خرد کردن زمین‌ها و مالکیت عمومی زمین اصل بود. دیاگرام هاوارد نشان‌دهنده اصول طراحی کالبدی باغشهر برپایه برنامه‌ریزی او است. ایده شهرک‌های اقماری (ت ۴) صورت تکمیلی ایده باغشهر از سوی هاوارد است.

در جمع می‌توان گفت که هاوارد

در آن‌زمان که افکار عمومی انگلستان نگران مسئله هجوم مداوم مردم از روستاها به شهرهای پرتراکم بود... راه‌حلی ارائه نمود ... که در آن همه امتیازات زندگی فعال شهری، توأم با تمامی زیبایی و سرخوشی روستایی، ترکیبی کامل را پدید آورده بود^{۱۵}.



۶. مقدمه کتاب باغشهر یک مسیر صلح‌آمیز به سوی زندگی واقعی اثر هاوارد.
۷. واتسلاف استروفسکی، شهرسازی معاصر از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن، ص ۲۷.
۸. این امر حاکی از یک نگاه دموکراتیک و مدرن است.

9. Garden cities were intended to be planned, self-contained communities surrounded by "greenbelts", containing proportionate areas of residences, industry, and agriculture (wikipedia).

۱۰. لوکوربوزیه و ادوارد کارتر از مخالفان سرسخت این نظریه بودند (همان، ص ۲۷).

۱۱. این واژه در لغتنامه Webster موجود نیست و در فرهنگنامه Encyclopedia International نیز به معنای آن اشاره نشده است.

ت ۴ (صفحه روبه‌رو، چپ).
دیاگرام شهرک‌های اقماری، مأخذ: استروفسکی، همان؛ Howard, & Osborn, ibid

ت ۵ (راست و چپ). نمونه فضای مسکونی در باغشهرها، سمت راست خانه‌های تک‌خانوار با الگوی سنتی «کاتج»‌های انگلیسی و سمت چپ خانه‌هایی با گنجایش بیش از یک خانوار است، در همه نمونه‌ها الگوی خانه‌های تک‌خانوار با حیاط جلویی و پشتی مد نظر بوده است، مأخذ: wikipedia.

و در فرانسه Cite'Jardin^{۱۹} و در آلمانی Gartenstadt^{۲۰} اما با مفاهیم مختلف در دنیا به کار گرفته شده است. در نتیجه در منابع و لغتنامه‌ها^{۲۱} با تعاریف گوناگون این اصطلاح، از ناقص تا دقیق روبه‌رو هستیم. در ایتالیایی باغشهر به معنای حومه سرسبز تقلیل یافته است^{۲۲} و در فرهنگ فارسی هزاره نیز «شهرک با فضای سبز»، «شهرک ویلایی» ترجمه شده است، اما در فرانسه معنای دقیق آن در ویکی‌پدیا آمده^{۲۳} و در دایرة المعارف لاروس بر اساس ترجمه از تعریف انجمن جنبش باغشهر ذکر شده:

شهرکی که برای صنعت و زندگی سالم طراحی شده باشد، در مقیاسی متناسب تا حدی که بتواند شرایط زندگی اجتماعی را در حد کمال فراهم کند و محصور در محیط روستایی، کل زمین‌ها باید در مالکیت عمومی یا برای منافع عمومی سرمایه‌گذاری شده باشد^{۲۴} (ت ۵).

۱.۳. پیامد برداشت‌های اشتباه از نظریه هاوارد

لویییس مامفورد می‌نویسد:

باغشهر هاوارد خصلت حومه‌ای ندارد، بلکه آنتی‌تز حومه است، یک محیط منزوی و عقب‌نشسته روستایی نیست، بلکه بنیادی کامل‌تر برای یک زندگی شهری تأثیرگذار است

و اضافه می‌کند:



راه‌حلی برای جانشینی شهرهای بزرگ با جمعیتی حداکثر سی‌هزار نفر. نکات مهم در برنامه‌ریزی هاوارد توجه به مالکیت غیر شخصی زمین، تأمین مسکن مستقل و منفرد برای هر خانوار، توجه به وسایل نقلیه سریع، ایجاد فرصت‌های شغلی صنعتی در باغشهر، و... نکات بسیار ظریفی بود که بیش از صورت سرسبز شهر که می‌توانست تداعی‌کننده حال‌وهوای روستایی باشد، راه‌حلی بود «به امید یک زندگی تازه و یک تمدن جدید». نکات ریز و دید برنامه‌ریزانه هاوارد را فقط با مطالعه دقیق یادداشت‌های او در دو کتابش می‌توان درک کرد. جوهره نظریه هاوارد آمیزش محیط شهری با مناطق روستایی بود و تعدد و تراکم فضاهای سبز و پارک‌ها در آن ربطی به مبحث طراحی شهری با عنوان «باغ‌سازی در شهر» نداشت.

نخستین باغشهر، به‌نام لچ‌وُرت، طبق نظریه هاوارد در سال ۱۹۰۳ ساخته و به شکل‌گرفتن «جنبش باغشهر»^{۱۶} و تأسیس «انجمن باغشهر» یا «انجمن برنامه‌ریزی شهرها و شهرک‌ها»^{۱۷} منجر شد. جنبشی که پیشگام جریان برنامه‌ریزی شهری شناخته و جهانی شد، در امریکا محرک جنبش شهر محاط در کمربند سبز^{۱۸} گردید، همچنانکه در اروپا محرک ساخت شهرک‌های سبز بود. واژه باغشهر هاوارد گرچه عیناً ترجمه و وارد زبان‌های مختلف شده است. در ایتالیایی Citta'Giardino



احتمالی کلمه ترکیبی «باغشهر»، چگونگی نسبت باغ با شهر در ایران، با رویکرد تفسیری و به صورت موجز، جستجویی در شعر فارسی است.

زین گونه باغ هیچ ندیدم به هیچ شهر (فرخی سیستانی)^{۲۶}
گویا در ایران، شهر بدون باغ ممکن نبوده و موجودیت باغ با موجودیت شهر عجین و امری بدیهی بوده است.

ز ایوان و میدان و کاخ بلند
بیاراست شهری به سان بهشت

به هامون گل و سنبل و لاله کشت

(فردوسی)

این ابیات و امثال آن در شاهنامه نسبت باغ و شهر در ایران را براساس اسطوره و افسانه بیان می‌کنند.^{۲۷} ابیات فوق در توصیف کنگ دژ (سیاوش‌گرد) و بیانی از صفت بهشتی و از یگانگی ذات شهر و باغ در خیال ایرانی هستند. نخستین شهر ایرانی، «ورجمکرد»^{۲۸}، به روایت اساطیر به سان باغی بوده با وجهی مینوی. اسطوره‌ها تصویرگر «جهان آرمانی ایرانی» هستند.

تشابه شهر و باغ و وجه آرمانی و تمثیلی هردو را در اشعار با مضامین غیر اسطوره‌ای هم می‌یابیم:

یک شهر پر از خوبان، ده باغ پر از گلها (امیرخسرو دهلوی)
جلوه ذات یگانه باغ و شهر صورت عینی شهر در اسطوره یا در تاریخ است که به پرباغی متصف است:

یکی شهر دید اندر آن دژ فراخ

پر از باغ و میدان و ایوان و کاخ

(فردوسی)

دریغ، شهر نشابور و باغ و بستانم
دریغ، شهر بخارا و کوی آبکارم (سوزنی سمرقندی)
گرچه صد رود است در چشمم روان

زنده رود و باغ کاران یاد باد

(حافظ)

باغشهر از طرف کسانی که هیچ‌وقت کتاب هاوارد را نخوانده بودند رد شد و از سوی کسانی مقبول واقع شد که به‌درستی نظریه او را درک نکرده بودند.^{۲۵}

به همین دلیل و بر اثر سوء برداشت، شهرک‌های سرسبز حومه‌ای بسیاری با نام باغشهر ساخته شدند. اما علی‌رغم شکست‌ها و سوء برداشت‌ها، امروزه دیگر باره توجه به اصول باغشهر برای «نوشهرها» و «اکوشهرها» مد نظر است و این جنبش منشأ برخی منشورهای شهرسازی معاصر مانند «نیو اوربانیسم» یا «اصول شهرسازی هوشمند» بوده است.

در ایران مفهوم و بنیادهای مدرن باغشهر نادیده گرفته شده و نام آن با مفهومی مبهم به حوزه «مطالعات تاریخی باغ ایرانی» راه یافته است.

۲. جستجوی پیشینه کاربرد واژه باغشهر و نسبت باغ با شهر در مطالعات باغ ایرانی

مطالعه «باغ ایرانی» حدود یک سده است که نزد پژوهشگران غربی و در دهه‌های اخیر نزد محققان ایرانی اهمیت یافته، اما هنوز در مراحل نخستین است و ابهامات زیادی دارد. در این بخش از مقاله، برای روشن کردن یکی از این ابهامات، با پذیرفتن این «پیش فرض» که نام‌گذاری‌ها و اصطلاحات، به دلیل نوپابودن تحقیقات، بعضاً غیردقیق و مبهم هستند، به موضوع چپستی «باغشهر» در مطالعات باغ ایرانی می‌پردازیم.

۱.۲. جستجوی پیشینه در زبان و فرهنگ فارسی

مستندات متعدد تاریخی گواه بر نسبت باغ با شهر در طول تاریخ ایران هستند. از بهترین منابع، که شرح باغ و باغ‌سازی ایرانی و کمیات و کیفیات و وجوه متعدد آن را بیان می‌کند، شعر فارسی است. نخستین گام در این مقاله، برای کشف معنی و پیشینه

12. Major innovations that defined early garden suburbs and subsequent suburban town planning include linking villa-like homes with landscaped public spaces and roads (wikipedia).

13. cottage

۱۴. هاوارد تحت تأثیر نظریه اقتصادی هنری جرج در «پیشرفت و فقر» بود.

۱۵. استروفسکی، همان، ص ۲۸.

16. The garden city movement is a method of urban planning that was initiated in 1898 by Sir Ebenezer Howard (wikipedia).

17. Town and Country Planning Association, originally known as the Garden City Association (wikipedia).

18. Green belt City

۱۹. در زبان فرانسه Town را به Vill ترجمه نکردند، چون از نظریه هاوارد به‌درستی مفهوم یک شهر مستقل را دریافت کرده بودند.

20. Die Gartenstadt ist ursprünglich ein von dem Briten Ebenezer Howard im Jahr 1898 in England entworfenes Modell der planmäßigen Stadtentwicklung als Reaktion auf die schlechten Wohn- und Lebensverhältnisse sowie die horrend steigenden Bodenpreise in den stark gewachsenen Großstädten (wikipedia).

۲۱. از جمله در فرهنگ هزاره اثر محمد حق شناس و همکاران.

22. Con il termine città giardino si indica una città ideale a misura d'uomo. Il nome "città giardino" deriva dall'inglese "garden city", che stava ad indicare dei quartieri immersi completamente nel verde (wikipedia).

23. La cité-jardin est un concept théorisé par l'urbaniste britannique Ebenezer Howard en 1898, dans son livre *To-morrow: A peaceful path to real reform*. C'est une manière de penser la ville qui s'oppose à la ville industrielle polluée et dont on ne contrôle plus le développement pendant la révolution industrielle et qui s'oppose également à la campagne (considérée comme trop loin des villes). «banlieue-jardin» = Garden Suburb (wikipedia).

24. "a town designed for healthy living and industry of a size that makes possible a full measure of social life but not larger, surrounded by a rural belt; the whole of the land being in public ownership, or held in trust for the community" (wikipedia).

در فرهنگ لاروس عین این تعریف به زبان فرانسه آمده است.

نیز دیده نمی‌شود. رجوع به لغتنامه‌ها نیز تأییدی بر فقدان این واژه ترکیبی در زبان فارسی هستند. اما از آنجا که بنا بر ادعای برخی مؤلفان: «منابع دوران تیموری و صفوی از اصطلاح باغشهر به‌وفور استفاده کرده‌اند»^{۳۱}، در رجوع به کتاب تیغ و تنبور^{۳۲} و منابع مهم فارسی دوران تیموری و صفوی نیز نشانی از این اصطلاح به دست نیامد.

اکنون باید پرسید که در مطالعات باغ ایرانی، باغشهر به چه معنا استفاده شده و دلالت به چه چیز دارد؟ و منشأ کاربرد آن کجا بوده است؟

۲.۲. بررسی مفهوم و چرایی کاربرد اصطلاح باغشهر در منابع فارسی مطالعات باغ ایرانی

حاصل مطالعات باغ ایرانی در مقالات و کتاب‌هایی از سوی محققان خارجی^{۳۳} و ایرانی، در دست است که نخست به به بررسی تألیفات ایرانیان که متأخرتر هستند می‌پردازیم.

دکتر احسان‌الله مؤید در این بین تنها مؤلفی است که ضمن انتساب اصطلاح باغشهر به شهرهای تاریخی اسلامی-ایرانی، به نظریه‌ها وارد نیز اشاره دارد. او دو مقاله مشابه در یک سال (۱۳۵۶)^{۳۴}، با عنوان: پژوهشی در ویژگی‌های شهرهای اسلامی-ایده‌پیدایش باغشهرها و رابطه آن با شهرسازی و دین^{۳۵} و «باغشهر- ایده ایرانی یا اروپایی»^{۳۶} به این مفهوم نه‌چندان استوار اشاره دارد که هر دو مورد رجوع غالب مؤلفان بعدی بوده‌اند. مقاله نخست، در مجله یغما محتوایی ضعیف و شبهه‌برانگیز دارد. در این مقاله به تأثیرگذاری شهر و باغ ایرانی در شهرسازی و باغ‌سازی مسلمانان اشاره‌ای نمی‌شود و با استناد به آیات قرآنی قرابت بین شهر و باغ و بهشت تبیین می‌گردد^{۳۷}، اما نگارنده در ذکر مصادیق روی به شهرهای ایرانی می‌آورد و تصویر اصفهان را به همه شهرهای اسلامی تعمیم می‌دهد:

اکنون خوانندگان عزیز را یادآور شوم که ۲۵۰۰ [۲۵۰] سال قبل از آن که شخصی چون هاوارد باغشهری بنانهد، اصفهان و

راستی را در سپاهان خوش بود آواز رود

در میان باغ کاران یا کنار زنده رود
(خواجو)

شهر ایرانی به هر صورت ملازم و هم‌نشین باغ‌ها بوده است، چه از بیرون و چه در درون:

اگر رنجه سازی سوی شهر پای

کنم بهرت آماده باغ و سرای
(هفت اورنگ جامی)

در آن شهر دلکش یکی باغ ساخت

که مشک و عبیرش بود خاک و خشت

(هاتف اصفهانی)

سال‌ها بودم در باغ و ندیدم رخ شهر
بنیان نهاد و بنا کرد گرد شهر

صد باغ تازه ساخت به از باغ قندهار

(قائمی)

برون از شهر باغی داشت خسرو

که در خوبی بهشتش بود پس رو

(عطار)

نظامی به باغ آمد از شهر بند
در شعر فارسی به صور گوناگون از پیوند تاریخی باغ با شهر سخن رفته است، اما واژه ترکیبی «باغشهر» در اشعار به چشم نمی‌خورد.

اما در نثر فارسی، انواع متون تاریخی-جغرافیایی و سفرنامه‌ها و کارنامه‌ها و... منابع تحقیق در معماری، باغ، و شهر ایرانی هستند،^{۳۹} به طور مثال در مورد نسبت شهر و باغ در قرون اولیه اسلامی از تاریخ بیهقی مطالب زیادی استخراج می‌شود^{۴۰}، همچنان که از *بایرنامه* یا *ارشاد الزراعه* برای باغ و شهر دوران تیموری تا تألیفات اعتمادالسلطنه برای باغ‌های قاجاری. این منابع همواره نشان‌هایی روشن از هم‌نشینی تاریخی شهر با باغ در ایران به دست می‌دهند، لکن اصطلاح «باغشهر» در آن‌ها

قرن‌های بسیار قبل از آن [قبل از باغشهر هاوارد] سمرقند و بخارا و شیراز می‌زیست و برخورد می‌باید.^{۳۸}

شاه عباس کبیر که پایه‌های باغشهر اصفهان را در سال ۱۵۹۸ میلادی بنا نمود رویه و روش او در شهرسازی با نقشه‌ای که بدون شک اغلب متخصصین شرق و غرب دخالت داشتند به جایی رسید که خود سیاحان اروپایی آن را برتر از قسطنطنیه و رم پایتخت ایتالیا ذکر نموده‌اند.^{۳۹}

اما در مورد شهرهای نوین یاد سامره و بغداد، آن‌ها را برخلاف سایرین^{۴۰} باغشهرهایی ساخته و پرداخته خلفا، متأثر از بینش اسلامی ایشان با الگویی برگرفته از بهشت قرآنی ذکر می‌کند. او با استناد به آیاتی از قرآن به توصیف باغشهر^{۴۱} پرداخته است و نتیجه می‌گیرد که آرمان بهشت نزد مسلمانان باعث ایجاد شهرهایی با باغ‌های متعدد و صورتی بهشت‌گونه بوده است:

... و بدین‌گونه سرای‌های زیبا، قصور، چشمه‌زارها، جوی‌های روان، باغ‌ها، و سایه‌زار و بوستان‌ها که نموداری از بهشت می‌باشند، همیشه مورد تشویق و توجیه بوده و بدین‌گونه نیز خلفا و سرداران اسلامی در بنای شهرهای بزرگ سعی می‌نمودند، نمونه‌ای از بهشت را در برابر خود داشته باشند و نقشه‌هایی که پیاده می‌نمایند از عناصر بهشتی متشکل باشد.^{۴۲}

صحبت از معنی و توجیه شهر بود، از معنای وجودی شهر چه برداشتی می‌توان نمود؟ کمی دقت و مراجعه به آیات مقدس قرآن به ما می‌آموزد از المان‌ها و عناصر شهری، که در واقع همان عناصر بهشتی نیز می‌باشند، می‌توان معنای شهر را درک نمود.^{۴۳}

روشن است منظور از باغشهر، شهرهای سرسبز با جوی‌های روان و باغ‌ها و سایه‌سارها است.^{۴۴} شبهه آنجا ظاهر می‌شود که مؤلف این‌گونه شهرها را، «مصادیق قدیمی باغشهر هاوارد» برمی‌شمرد، و با آگاهی از باغشهر هاوارد و درکی ناقص از آن،

۲۵. گفته مامفورد در. مقدمه کتاب هاوارد.

۲۶. مرجع همه اشعار برنامه نرم‌افزاری درج است.

۲۷. در شاهنامه از باغ اردشیر در اردشیر خوره و باغ بهرام گور و... یاد می‌شود، در خمسه نظامی از باغ-کاخ - شهر خسرو و... نمونه داریم.

۲۸. نک: اصل، حجت‌الله. آرمانشهر در اندیشه ایرانی.

۲۹. برای تحقیق تاریخی درباره باغ و نسبت آن با شهر می‌توان به تاریخنامه‌ها، تذکره‌ها، مسالک و ممالک، سفرنامه‌ها، و... رجوع کرد و مصادیقی چون نیشابور، غزنه، سمرقند، بخارا، تهران، تبریز، و... را یافت.

۳۰. نک: مهرداد قیومی بیدهدی، «باغ‌های خراسان در تاریخ بیهقی» (بیهقی در تاریخ خود از باغ‌های غزنین، بلخ، هرات، و نیشابور سخن می‌گوید).
۳۱. در بخش بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

۳۲. ولی‌الله کاووسی، تیغ و تنبور: هنر دوره تیموریان به روایت متون، ص ۱۳.
۳۳. پوپ، ویلبر، استیرلن، پتروچولی، زنگری، شیمل، سابتنی، و... .

۳۴. مؤید در دو مقاله، بحثی واحد را با عباراتی غالباً تکراری دنبال و به طرز پرتناقض یکجا باغ‌شهر را ایده‌ای اسلامی و جای دیگر ایرانی برمی‌شمارد.

۳۵. مجله یغما، ۱۳۵۶. ش. ۳۵۱. صص ۵۵۹-۵۶۷

۳۶. مجله هنر و معماری، ش ۴۳-۴۴، آذر- اسفند ۱۳۵۶

۳۷. همانگونه که محققان دیگر این رابطه را بر اساس باورهای ایرانیان بیان کرده اند!

در پی نظریه‌پردازی برای شهرهای مسلمانان و انتساب نابجای یک ایده مدرن غربی به جهان سنت مسلمانان است. مقاله او از نخستین نمونه‌های آثار مؤلفان ایرانی در تاریخ شهر است که پایه‌هایی نالاستوار و مطالبی بعضاً غریب دارد، چنان که برای اصفهان، باغ‌های فراوان، و خیابان چهارباغ آن از اصطلاحات مدرن غربی چون بلوار و پارک استفاده می‌کند و از سر بی‌دقتی در مورد معماری ابنیه این شهرها قضاوت می‌کند.^{۴۵}

مهم‌ترین نتیجه حاصل از دو مقاله مشابه مؤید، اینکه با درکی سطحی و نادرست از باغشهر هاوارد و تقلیل آن به شهری سبز و «طبیعت‌گرا»^{۴۶} به صورت تناقض‌آمیزی به نظریه‌پردازی برای شهرهای اسلامی و جای دیگر برای شهرهای ایرانی پرداخته است:

در اواخر این قرن [قرن ۱۹] که بحران شهرهای صنعتی انگلستان و مردمش را به ستوه آورده بود شخصی با ذوق و متفکر به نام ابنزر هاوارد که منشی پارلمان انگلیس بود به فکر احداث باغشهرها انداخت. او می‌خواست شهرهای صنعتی و منازل یکنواخت انگلیس را رنگ و رویی تازه داده، مردم سخت‌کوش و مشغول به صنعتگرایی را به نحوی از این مشکل رهانیده و طبیعت را مجدداً به آن‌ها ارزانی دارد...^{۴۷}

... امروز این باغشهرها شاید حیاتی‌ترین عناصر در مبارزه ما در زندگی دودزده و صنعتی‌شده شهرهای پرگردوغبار ما است.^{۴۸}

متأسفانه دو مقاله مؤید بدون تأمل در فقدان استواری مبانی و ایرادات محتوایی‌شان، از سوی دیگران، بارها مورد ارجاع بوده‌اند.

میرفندرسکی شاید نخستین محقق و مؤلف ایرانی باغ باشد که اصطلاح باغشهر را برای شهرهای تاریخی ایران به کار برده است، او در پی مطالعه اصفهان و ارتباط با محققان ایتالیایی، طی مقاله‌ای در دهه ۱۳۵۰ش به نسبت تاریخی شهر و باغ در

مثابهٔ پیش‌آیند شهر»^{۵۲} و «باغ اندر باغ» را مطرح می‌کند. وی نیز به نظریهٔ هاوارد اشاره‌ای ندارد.

مهوش عالمی با بسط نظریات «شهر به سان باغ» و «باغ اندر باغ» میرفندرسکی، ضمن تحقیقات دامنه‌دار و علمی خود، همچون میرفندرسکی بدون یاد از باغشهر هاوارد، از واژهٔ ترکیبی مزبور برای توصیف اصفهان و سایر شهرهای شاهان صفوی استفاده می‌کند. عالمی ساختار توسعهٔ شهرهای قزوین و اصفهان را بر اساس ساختار باغ ایرانی تحلیل می‌کند و آن‌ها را «باغشهرهای شاهی» می‌نامد:

سعادت‌آباد در شمال شهر پیشین ساخته شد و به وسیلهٔ یک «خیابان» و دو «میدان» به آن متصل می‌شد که مبین اهمیت باغ‌سازی در تدبیر سیاسی شاه‌طهماسب بود. در باغ محصور، خیابان‌گذری است مستقیم در سایه‌سار درختان با جویی در میان؛ و میدان فضای گشوده‌ای است که در آن چوگان بازی می‌کردند. هر دو صورت باغ به فضاهای جدید و عمومی باغشهر تبدیل شد... راه وصول به باغشهر خیابانی بود که سردرِ عالی‌قاپوی مجموعهٔ باغ‌های شاهی را به مسجد جامع مرتبط می‌کرد.^{۵۳}

نکتهٔ جدید و مهم مقالهٔ عالمی و افزوده بر مطالب میرفندرسکی این است که از تبیین شکلی و کالبدی «باغشهر» فراتر رفته و نقش توسعهٔ شهر به کمک باغ‌سازی را در بُعد سرزمینی و از جنبهٔ تعامل بین شاه و رعایا تحلیل می‌کند:

باغشهرهای شاهی مبین آن است که چگونه شاه از باغ برای توسعهٔ شهری موجود و یا ایجاد شهری جدید به منظور آبادانی سرزمینی استفاده می‌کرد. باغشهرها، نظامی از فضاهای شهری تشکیل می‌داد که درجات گوناگونی از تعامل میان شاه و رعایایش را از طریق بهره‌بری ویژگی‌های طرح و نمایش تصویری از عظمت شاهانه ممکن می‌کرد...^{۵۴}

به نظر می‌رسد که عالمی در انتخاب اصطلاح باغشهر تردید دارد و مترادف «باغستان» را برای آن می‌گزیند:

ایران توجه می‌کند و می‌نویسد:

تحولات مربوط به کاخ شهرها، باغ‌ها، و رابطهٔ ساختاری بین باغ و شهر آن چنان است که می‌توان از سویی باغ را شهر و شهر را باغ نامید و از سوی دیگر باغ را به مثابهٔ کارگاه طرح‌اندازی شهر تلقی کرد و می‌توان گفت که باغ «پیش‌آیند شهر» بوده است.^{۴۹} میرفندرسکی اصطلاح «باغشهر» را برای اصفهان و چند شهر دیگر، براساس تبعیت نظام ساختاری شهر از نظام باغ ایرانی، به کار می‌برد و در استفاده از این اصطلاح برای اصفهان می‌نویسد:

باغشهر اصفهان یکی از کامل‌ترین تجربیاتی است که در زمینهٔ طرح‌اندازی شهری در حدود چهارصدسال قبل... [روی داده]، ... با این طرح‌اندازی، ساختار اصلی شهر جدید خارج از شهر قبلی از طریق کاربرد اصول باغ اندر باغ و همچنین تقسیم عمدهٔ شهر بر اساس دو محور ایجادکنندهٔ چهار باغ^{۵۰} عظیم شکل می‌گیرد... در تمام دوران صفویه توسعهٔ درون شهر جدید از نظم و رابطهٔ ساختاری میان باغ و شهر تبعیت می‌کند.^{۵۱}

او این نظریه را برای شهرهای دارای پیشینه، چون شیراز دوران الله‌وردی‌خان، طبس، کاشان، - که به نظر می‌رسد نظام ساختاری آن‌ها با اصفهان متفاوت است - و نوشهرهای عباسی در اشرف و فرح‌آباد ساری اصلی قابل تعمیم می‌داند. میرفندرسکی نخستین گام‌های خود در تحلیل علمی نسبت میان شهر و باغ ایرانی را برای نیل به نظریهٔ باغشهر برداشته که البته نیازمند پی‌گیری، تحقیق، و تدقیق است، لکن متأسفانه مؤلفان بعدی کمتر بر یافته‌های او افزوده و بیشتر آن‌ها را چون احکامی قطعی تکرار کرده‌اند.

نکتهٔ قابل اعتنا در نظریهٔ میرفندرسکی تبیین ویژگی‌هایی فراتر از پرباغی و سرسبزی برای باغشهر است، او شهرهایی چون اصفهان صفوی را، که متأثر از ساختار باغ در طراحی شهری بوده‌اند، «باغشهر» می‌گوید و بر این اساس نظریه‌های «باغ به

۳۸. احسان‌الله‌مؤید، «ایدهٔ پیدایش باغشهر...»، ص ۵۵۹ تا ۵۶۷.
۳۹. همان جا.

۴۰. نویسندهٔ مقاله منظورش را از «سایرین» روشن نمی‌کند، اما می‌دانیم که بسیاری از محققان مانند استرلین یا پتروچولی شهرهای سامره و بغداد را دارای باغ‌های بسیار و البته برخلاف وی متأثر از شیوهٔ شهرسازی ساسانیان می‌دانند، نه دست‌آورد خلفا و بینش اسلامی ایشان.

۴۱. یکی از آیه‌های مورد استناد مؤید آیهٔ ۲۳ سورهٔ مبارکهٔ حج است: «بی‌گمان خدا آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند در بوستان‌هایی درآرد که جوی‌ها از زیر (قصرها و درختان) آن می‌رود».

۴۲. مؤید، همان.

۴۳. همان، ص ۵۶۳.

۴۴. جمله‌ای که تعدادی از مؤلفان بعدی به آن استناد کرده‌اند.

۴۵. «مهم‌ترین عاملی که به چنین شهرهایی روحیهٔ زنده‌تری می‌داد، آب جاری بود که به صورت بلوار (چهارباغ)، جویبارها، و آبشارها در شهرها و خیابان‌های زیبا به حرکت در می‌آمد... در چنین مجموعه‌ای بهشتی وزیبا که از... و باغ‌ها صحبت می‌رود، معماری در درجهٔ ثانی قرار داشته است و هیچ‌گاه کوس رقابت با چنین پارک‌های عظیم و محوطه‌های سبز را نداشت» (همان).

۴۶. «طبیعت‌گرایی» که به کار می‌برد اصطلاحی مدرن و مغایر با بهشت‌گونه بودن است!

۴۷. همان جا.

۴۸. تقلیل مضلات شهرهای مدرن به دودزدگی و غبارآلودگی (همان جا).

۴۹. میرفندرسکی، «باغ به مثابه پیش‌آیند شهر»، ص ۱۲۴.
 ۵۰. منظور محصور زاینده‌رود و محور خیابان چهارباغ است که شهر را با به‌سان یک چهارباغ (باغ چهاربخشی) عظیم ساختار داده است.
 ۵۱. میرفندرسکی، همان، ص ۱۲۷.
 ۵۲. این نظریه را پیش‌تر پتروچولی مطرح کرده است، پتروچولی، مقاله «باغ به منزله پیش‌زمینه شهر»، در کتاب *باغ‌های اسلامی، معماری طبیعت و مناظر*.
 ۵۳. مهوش عالمی، «باغ‌های شاهی صفوی: صحنه‌های برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی»، ص ۴۹ و ۵۰.
 ۵۴. همان جا.
 ۵۵. همان، ص ۴۹.
 ۵۶. مجتبی انصاری و هادی محمودی‌نژاد، «باغ ایرانی تمثیلی از بهشت»، ص ۴۰.
 ۵۷. همان، ص ۴۷.
 ۵۸. به علت استناد به منابع متعدد تاریخی، پایه‌های استوار، و استدلال‌های منطقی، مقاله مستحکم است.
 ۵۹. همان، ص ۱۷۰، برخلاف آنکه هرات و سمرقند را باغشهر و پیشگام اصفهان دانسته‌اند (حیدر تاج، *باغ ایرانی، از مجموعه‌های ایران چه می‌دانیم*، ص ۵۳).
 ۶۰. حسین سلطانزاده، «از باغ تا پارک».
 ۶۱. زهرا اهری، مکتب اصفهان در شهرسازی، ص ۲۶۱.
 ۶۲. اهری، به تفصیل خیابان چهارباغ و نقش آن در اصفهان را شرح می‌دهد، اما به نقش ساختاری آن همچون خیابانی در باغ نمی‌پردازد (نک: اهری، «خیابان چهارباغ اصفهان، مفهومی نو از فضای شهری»).

... به هر روی بخش اعظم افزوده‌ها و الحاقات او [شاه طهماسب] مربوط به عمارت‌ها و باغ‌هایی می‌شد که به سکونت‌خاندان سلطنتی و دربار اختصاص یافته بود. این بخش به صورت باغشهر یا باغستانی در آمد...^{۵۵}.

مجتبی انصاری اصطلاح «باغشهر» را برای اصفهان، با تعریفی مشابه و با تحلیلی از نظریه شهر بهشت‌گونه، به کار می‌برد:

.... [اسکندریک منشی] به گزارش احداث باغشهر اصفهان توسط شاه عباس و تلقی مردم آن‌زمان از بهشت موعود در مقام مقایسه باغ‌های احداث‌شده با بهشت می‌پردازد.^{۵۶}

احداث مجموعه باغ‌ها به عنوان طرح توسعه شهر و احداث شهر نمادین اسلامی بر اساس تمثیلی از بهشت... گسترش باغشهر اصفهان در سطح خود، تمثیلی از «گسترش بهشت در سطح» است...^{۵۷}.

دغدغه او مستند کردن موضوع «باغ ایرانی تمثیلی از بهشت» است و بسیار محکم‌تر از پیشینیان به آن پرداخته است.^{۵۸} وی نیز «باغشهر» را شهری تابع نظام طراحی باغ می‌داند، و به‌درستی درباره تفاوت شهرهایی چون سمرقند و هرات تیموری، که با حلقه باغ‌های سلطنتی احاطه شده بودند، نظرمی‌دهد: «اما این باغ‌ها در نظامی هندسی که شهر را تعریف کند و سیستم ارتباطات منظمی داشته باشد تعریف نشده بود».^{۵۹} این دقت نظر گامی به جلو در تدقیق مسئله است که غالب مؤلفان کمتر به آن اعتنا کرده‌اند. او واژه ترکیبی «باغشهر» را ابداعی اما مناسب برای این نوع شهرها می‌داند اما به درستی درگیر مغالطه با باغشهر هاوارد نمی‌شود.

حسین سلطانزاده خوشبختانه اصطلاح مبهم «باغشهر» را در طبقه‌بندی باغ ایرانی به کار نمی‌برد.^{۶۰} شاید با شناخت صحیح از باغشهر هاوارد شایسته ندیده که اصطلاحی مدرن را برای توصیف موارد تاریخی به کارگیرد.

زهرا اهری اصفهان را باغشهر صفوی می‌نامد، او در کتابش

که در حوزه تخصصی شهرسازی است، بحثی در چستی باغشهر و نسبت اصفهان با باغشهر هاوارد ندارد و از الگوی ساختارشهر و نسبت آن با ساختار باغ، آن‌چنان که میرفندرسکی یا عالمی نظر داده‌اند، سخنی به میان نمی‌آورد. چرایی باغشهر خواندن اصفهان را فقط آنجا که نقش مادی‌ها را در ساختار شهر بررسی می‌کند می‌توان دید: «... اما مهم‌تر از آن نقشی است که در ایجاد "باغشهر صفوی" و اهمیت نظم آب در این ارتباط به مادی واگذار می‌شود».^{۶۱}

او از عناصر ساختاری اصفهان و موضع توسعه شهر در محل باغ‌های دوران سلجوقی می‌نویسد:^{۶۲}

در طرح‌اندازی پایتخت جدید صفوی، مرکز شهر از میدان کهنه به میدان جدیدی منتقل می‌شود که در محل باغات سلجوقی^{۶۳} بنا گردیده و پیرامون آن محلات نوبنیاد با طرحی هندسی و از پیش اندیشیده حول دو محور شمالی- جنوبی چهارباغ و شرقی- غربی زاینده‌رود گسترده می‌شوند...^{۶۴}

یادآوری مکان میدان جدید شهر در محل باغ‌های سلجوقی نکته‌ای مهم حاکی از پیشینه هم‌نشینی اصفهان با باغ‌ها است که البته سراپا متفاوت با اصفهان دوران سلجوقی است. اصفهان صفوی را چنان که دیدیم، میرفندرسکی، به علت تبعیت نظام ساختاری شهر از باغ و نه صرف پرباغی یا هم‌جواری با باغستان‌ها، «باغ در باغ» و «باغشهر» خوانده است.

شاهچراغی باغ‌های ایرانی را طبقه‌بندی و درمبحث «باغ در مقیاس شهر»، با ارجاع به مؤید و میرفندرسکی، باغ شهر و باغ در باغ را دوگونه باغ ایرانی معرفی و باغشهر را شهری بهشت‌گونه توصیف می‌کند:

طرح باغ ایرانی پایه و اساس طرح شهرها یا بخشی از شهرها در گذشته بوده است... [شهرهایی با] سرای‌های زیبا، چشمه‌سارها، جوی‌های آب روان، باغ‌ها و سایه‌زار بوستان‌ها که نمونه‌ای از بهشت را در برابر خود داشته باشند.^{۶۵}



دقیق و صحیحی از مفهوم آن دارد.

حیدرنتاج در سه فصل نخست کتاب خود به طور ضمنی به موضوع باغشهر پرداخته و در بخش «باغشهر»^{۶۸} آن را با اتکا به نظریه شهر به سان بهشت و باغ به سان بهشت گونه‌ای از باغ ایرانی می‌شمرد:

باغ در شهرها، روستاها، آبادی‌ها، و در محل زندگی و تفرج ایرانیان همواره جایگاهی مهم به سان تمثیلی از بهشت داشته است... گویا این وصفی است درباره بیشتر شهرهای ایرانی که در کنار آب یا بر مظهر قنات و سرچشمه کاریز بنا می‌شدند و باغ‌ها و بستان‌ها باعث می‌شدند شهر صورتی بهشتی به خود بگیرد.^{۶۹}

حیدرنتاج موضوع شبهه‌برانگیز باغشهر بودن بیشتر شهرهای ایران را تکرار و مفهوم باغشهر را، نه بر اساس نظام ساختاری شهر به تبع نظام باغ، بلکه صرف هم‌نشینی شهر با باغ‌ها، بیان می‌کند:

... از این رو است که بیشتر شهرهای ایرانی را باغشهر خوانده‌اند که از آن میان است طبرس، یزد، بم، شیراز، اصفهان، تهران، توس، همدان، کرمان، و... این امر خود ریشه در گذشته شهرسازی ایران دارد.^{۷۰}

وی تفاوت ساختاری بین اصفهان و شهرهای دیگر را نادیده می‌گیرد و در نتیجه طبرس و یزد و بم و شیراز و اصفهان و تهران و توس و همدان و کرمان، همه را از یک‌سنگ می‌داند و در کنار پایتخت‌های پرباغ تیموری، چون سمرقند و هرات، هم‌تراز اصفهان قرار می‌دهد:

تیمور در سمرقند حلقه‌ای از باغ‌های سلطنتی احداث کرد... شاه عباس با انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت، که همانند هرات دارای رودخانه و آب و هوایی نسبتاً معتدل است، دستور به احداث باغشهر اصفهان را داد.^{۷۱}

قیاس اصفهان صفوی با هرات و سمرقند تیموری،

نکته مهم در تألیف شاهچراغی آگاهی مؤلف از تمایز باغشهر هاوارد از باغشهر در طبقه‌بندی باغ ایرانی است. کلمه ترکیبی باغشهر

که در تاریخ و ادبیات دوره تیموری و اوایل صفوی از آن بسیار نام برده شده، مفهومی جدا از آن چیزی است که امروزه در ترجمه فارسی معادل کلمه Garden City گفته می‌شود که این موضوع به فرصتی جداگانه برای تحلیل و بررسی نیاز دارد.^{۶۶}

مؤلف با دقت نظر در مورد نسبت باغشهر با آنچه در نظریه هاوارد مطرح شده، رفع شبهه می‌کند، اما، با اشاره به ادبیات دوره تیموری و صفوی، شبهه فارسی و ریشه‌دار بودن اصطلاح باغشهر را ایجاد می‌کند.

شاهچراغی درباره تاریخچه هم‌نشینی شهر و باغ در ایران و پیدایش الگوی باغشهر چنین می‌نویسد:

تا کنون در مورد اینکه الگوی باغشهر و برپا ساختن شهر بر اساس طرح باغ از چه زمانی مطرح بوده است، نظریه دقیقی ارائه نشده است، استروناخ در گزارش کاوش‌هایش در باغ سلطنتی پاسارگاد مطرح می‌کند که کورش به نحوی قصد داشت که یک پایتخت پرباغ بسازد، همچنان بنا به تحقیقات انجام شده معلوم شده است در زمان ساسانیان نیز شهرهای پرباغ ساخته شده بود بر اساس پژوهش‌های انجام شده، باغشهر یکی از اصلی‌ترین الگوهای شهرسازی ایران در دوره صفویه است که شکلی منطقی به خود می‌گیرد و این الگو تأسیس یا توسعه شهر بر مبنای باغ‌سازی در باغشهر قزوین، و باغشهر اصفهان قابل مطالعه است... باغشهر اصفهان یکی از کامل‌ترین تجربیاتی است که در زمینه طرح اندازی شهری... از طریق کاربرد اصول باغ اندر باغ و همچنین تقسیم عمده شهر بر اساس دو محور ایجادکننده چهارباغ عظیم شکل می‌گیرد... در تمام دوران صفویه، توسعه درون شهر جدید از نظم و رابطه ساختاری میان باغ و شهر تبعیت می‌کند.^{۶۷}

او در موضوع باغشهر استناد به تألیفات پیشین دارد، اما برداشت

۶۳ «ملک‌شاه اصفهان را به عنوان پایتخت خاندان سلجوقی انتخاب کرد... کاخ‌های معدودی را بنا نهاد و تعدادی از باغ‌های معروف [را در اصفهان] درست کرد» (مهدی خوانساری و همکاران، همان، ص ۱۸۹).

۶۴ اهری، مکتب اصفهان در شهرسازی، ص ۲۶۲.

۶۵ آزاده شاهچراغی، پارادایم‌های پردیس، ص ۵۷.

۶۶ شاهچراغی، همان جا.

۶۷ شاهچراغی، همان، ص ۵۷ و ۵۸.

۶۸ وحید حیدرنتاج، همان، ص ۵۲.

۶۹ همان، ص ۱۷.

۷۰ همان جا.

۷۱ همان، ص ۵۳.

آن چنان که پیش تر در مقاله انصاری دیدیم، قیاس مع الفارق است. اما متأسفانه غالب مؤلفان مطالعات باغ ایرانی این نظر ابهام آمیز را تکرار کرده اند:

در هرات به محلی باغشهر می گفتند که تختگاه سلاطین بوده است و در تاریخ و ادبیات دوره تیموری و اوایل صفوی از این اصطلاح بسیار نام برده شده است.^{۷۲}

چنین می نماید که هم حیدرنتاج و هم شاهچراغی، بنا بر مأخذی نامعلوم، هرات را باغشهر تیموری دانسته اند، در پی این ادعا دو شبهه ایجاد می شود، یکی اینکه هرات دوران تیموری باغشهر نامیده می شده، و دیگر اینکه باغشهر اصطلاحی در زبان و فرهنگ ایرانی است.

اما با مرور منابع تیموری^{۷۳} و لغتنامه های فارسی، اثری از واژه ترکیبی باغشهر نمی یابیم، جز در *حبيب السیر*^{۷۴} و *روضه الجنات فی اوصاف مدینه هرات*^{۷۵} که از باغ شهر هرات با مضمون «باغی در هرات که تختگاه سلاطین بوده» یاد شده است:

[سلطان ابوسعید] روز دیگر از درب قبچاق به هرات درآمد به باغشهر که تختگاه قدیم سلاطین سلف بود جلوس همایون فرمود.^{۷۶}

کتاب بر سیاق هرات، سمرقند را هم باغشهر دانسته و با توجه به تفسیری که از خیابان سمرقند در دست است^{۷۷} به نقش ساختاری خیابان در توسعه شهر توجه کرده است و به درستی در قیاس با اصفهان می نویسد: «... و خیابان به عنوان اساس باغشهر، در چهارباغ اصفهان به اوج تعالی خود رسید».^{۷۸} نتیجه اینکه، اولاً مؤلف باغشهر را واژه های فارسی و صفتی برای غالب شهرهای ایران دانسته- «در طبرس باغ های متعددی بود که بر اثر آن ها این شهر را باغشهر می خوانند»^{۷۹}- و ثانیاً اشاره ای به گاردن سیتی هاوارد ندارد و ثالثاً از آنچه «باغ درباغ» و «باغشهر» می خواند تبیین دقیقی به دست نمی دهد.

خوانساری و همکاران در بخش خاندان صفوی و فصل

«اصفهان، باغشهر» می نویسند:

... این شهر با مناظر زیبا و زمین های پوشیده از باغ، همچون جواهری در ایران، می درخشید... زمین هایی در مرز شهر قدیمی در کنار رودخانه... برای ساختن کاخ ها انتخاب و این زمین ها را به یک باغ اقامتی سلطنتی تبدیل کردند که در طول سه محور قرار داشت...^{۸۰}

منظور از سه محور به درستی روشن نیست، اما سی و سه پل و محور چهارباغ (چار- باغ) توضیح داده می شود و آن را با باغ های ابتدا و انتها و اطرافش و نهر آب و ردیف های درختکاریش را مجموعه چار- باغ معرفی می کند. کتاب به طور اجمالی از ساختار توسعه شهری اصفهان با الگوی باغ یاد می کند:

اکنون اسکلت اولیه باغ به صورت لخت و برهنه ای باقی مانده است و این چارباغ علی رغم منظره خیره کننده ای که در قرن شانزدهم داشت...^{۸۱}

و به نظر می رسد که به همین سبب اصفهان را باغشهر می نامد، در حالی که سایر شهرهای ایران حتی قزوین و طبرس را که بسیاری باغشهر نامیده اند- علی رغم هم نشینی این شهرها با باغ ها- به این صفت نمی نامد.

غلامرضا نعیم^{۸۲} در بخش سوم کتاب خود: «باغ های اصفهان»، فصل «باغشهر- ایده ایرانی» را قرار داده است. بیش از نیمی از صفحه اول این بخش نقل قول هایی غالباً بدون ذکر مأخذ از مقاله مؤید^{۸۳} است در تبیین صفت بهشتی باغ و شهر و یگانگی مفهوم باغ و شهر در فرهنگ «مسلمانان» و علی رغم اینکه در عنوان فصل آن را ایده «ایرانی» ذکر می کند، اما به ریشه ایرانی این تفکر اشاره ندارد. نعیم مشخصاً در پرداخت موضوع «باغشهر- ایده ایرانی» متأثر از مقاله «باغشهر ایده ایرانی یا اروپایی؟» مؤید بوده و مطالب آن را تکرار کرده است، و همچون مؤید، باغشهر را پیشگام ایده هاوارد می داند. اما مخاطبان را از چیستی باغشهر هاوارد آگاه نمی کند، نعیم صفت

۷۲. همان، ص ۵۲. بخش دوم این عبارت عیناً در کتاب پارادایم های پردیس آمده است.

۷۳. نک: ولی الله کاوسی، تیغ و تنبور، هنر دوره تیموریان به روایت متون.

۷۴. «سلطان ابو سعید به دارالسلطنه هرات خرامیده باغشهر را به یمن مقدم همایون زینت داد» غیاث الدین خواندمیر، حیب السیر، ج ۴، ص ۶۷.

۷۵. معین الدین زمچی اسفزاری، روضه الجنات فی اوصاف مدینه الیهرات، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۲۴.

۷۶. نک: لغتنامه دهخدا، ذیل: «باغ شهر»، دهخدا همان جا توضیح می دهد: «باغی بوده است به هرات».

۷۷. دونالد ویلبر، باغ های ایرانی و کوشک های آن، ص ۶۱.

۷۸. همان، ص ۵۳.

۷۹. حیدرنتاج، همان، ص ۳۵. تکرار سخن میرفندرسکی است، بدون تحلیل ساختاری طبرس.

۸۰. مهدی خوانساری و همکاران، همان.

۸۱. همان، ص ۹۳.

۸۲. نک: غلامرضا نعیم، باغ های ایران.

۸۳. نک: مؤید، «باغشهر- ایده ایرانی یا اروپایی».

باغشهر را بالسویه برای توصیف شهرهای تیموری و صفوی به کار می‌برد^{۸۴}؛

از نمونه‌های چنین باغشهرهای بی‌نظیر در آن دوران می‌توان از شهر قدیم شیراز که به دست سلطان عبود بنا شده است و در قرن‌های نهم و دهم میلادی از شهرت سرشاری برخوردار بوده یاد کرد.^{۸۵}

مثال‌های دیگر از این دوره باغشهر جالبی بود که به دست امیر تیمور گورکانی (و در رأس آن‌ها مجموعه سلطنتی او در شهر سمرقند) در قرن چهاردهم میلادی بناگردید. وی این ایده را از دیگر شهرهای ایران چون بلخ، هرات، بخارا، نیشابور، شیراز، و قندوز الگوی طراحی خود قرار داده بود...^{۸۶}

گزارشی که شرف‌الدین (وقایع‌نگار تیمور) در مورد سمرقند نگاشته است حاکی است که باغ‌های گرداگرد قصرش یک و نیم مایل تا دو مایل (نزدیک به سه کیلومتر) وسعت داشته است.^{۸۷}

در ارتباط بین شهر و باغ سلطنتی سمرقند، چنان‌که بابر شرح می‌دهد: از فیروز یا "دروازه فیروزی" یک خیابان باشکوه که دو طرف آن درخت کاج کشته بودند و از این سو به آن سوی سیاه رود [شاخه‌ای از رود زرافشان] کشیده شده بود به باغ دلگشا منتهی می‌شد.^{۸۸}

سپس برای دوره صفوی می‌نویسد:

یکی از این پدیده‌های جدید پایه‌های باغشهر اصفهان است که شاه عباس در سال ۱۵۹۸ میلادی بنا نمود. او در این تفکر بود که زیباترین باغشهر را به خود اختصاص دهد... خود سیاحان اروپایی آن را برتر از قسطنطنیه (پایتخت روم شرقی) و روم (پایتخت ایتالیا) دانسته‌اند.^{۸۹}

کتاب نعیم در مورد باغشهر مطلبی نوتر یا دقیق‌تر از تألیفات پیشین ندارد و همچون مقاله قدیمی مؤید از چند

جهت شبهه‌برانگیز است، زیرا آنچه را باغشهر نامیده، ایده‌ای ایرانی مقدم بر ایده باغشهر هاوارد بیان می‌کند و همچون مؤید مشخص نمی‌کند که اگر این ایده بنیاد اسلامی دارد چرا آن را ایده ایرانی می‌نامد؟

۲.۲.۱. نتایج مرور منابع فارسی

پژوهشگرانی همچون میرفندرسکی، گرچه به رابطه ساختاری شهر با باغ اشاره می‌کنند، اما غالباً به اصل بهشت‌گونگی باغ و شهر در فرهنگ ایرانی-اسلامی و نظریه «شهر به سان باغ و باغ به سان شهر» و یا "باغ اندر باغ" نظر داشته و در توصیف هردو نوع شهرهای ایرانی (باغ‌گونه یا پر باغ)، نمونه‌های تیموری و صفوی را یکسان «باغشهر» نامیده و کمتر به وجه تمایز این دو نوع شهر اشاره کرده‌اند و مشخص نمی‌کنند صفت باغشهر را برای کدام دسته به کار می‌برند. میرفندرسکی از اصطلاح شهر باغ شالیمار و لاهور (برای مصادیق تیموری) استفاده می‌کند و در همان جا از باغشهر اصفهان نام می‌برد، این پژوهشگران بدون برشمردن وجه تمایز این دو نوع شهر یا باغ^{۹۰} به ندرت برخی-مانند انصاری- این صفت را به طور مشخص مناسب شهرهای باغ‌گونه همچون اصفهان دانسته و سمرقند و هرات تیموری را با اصفهان صفوی یکسان نشمرده‌اند.

اکثر قریب به اتفاق توجهی به مغایرت این شهرها با باغشهر هاوارد نداشته‌اند، بعضاً به اشتباه آن‌ها را از یک سنخ دانسته، مصداق‌هایی تاریخی در بستر جغرافیا و فرهنگ ایرانی را، با مصداقی مدرن، زاینده انقلاب صنعتی یکسان شمرده‌اند. بعضاً مفهوم باغشهر را بدیهی و آن‌را ریشه‌دار در زبان و فرهنگ فارسی تصور کرده و به‌جز یکی دو مورد کوششی در تبیین این اصطلاح و ارتباطش با نظریه هاوارد نداشته‌اند.

در جمع می‌توان گفت که تألیفات مزبور کمتر حاوی مطالب جدید استوار بر تحقیقات نو و بیشتر گرفتار تکرار مطالب یکسان یا مشابه هستند، تکرار مکرر مطالب، این پرسش را پیش می‌آورد

۸۴ بدون ذکر مرجع، عیناً جمله مقاله مؤید.

۸۵ میرفندرسکی شیراز زمان الله‌وردی‌خان را نمونه باغشهر دانسته است.

۸۶ غلامرضا نعیم، باغ‌های ایران، ص ۵۷، بدون ذکر مرجع (مجموعه سلطنتی تیمور و باغشهر سمرقند و مقایسه با نمونه‌های ایرانی بدون تحلیل ساختاری شهرها است). ۸۷ همان.

۸۸ نعیم، همان.

۸۹ نعیم، ص ۵۹، هردو عبارت عیناً از مقاله مؤید است.

۹۰ میرفندرسکی، همان، ص ۱۲۶.

که مؤلفان چقدر متأثر از پیشگامان مطالعات باغ ایرانی بوده‌اند؟ و آیا سرنخ کاربرد اصطلاح باغشهر نزد نخستین محققان باغ ایرانی نبوده است؟

۳.۲. جستجوی منشأ کاربرد اصطلاح باغشهر در آثار پژوهشگران خارجی

تحقیق در موضوع باغ ایرانی هنوز در آغاز راه است، گرچه بیش از یک قرن است که باغ‌های جهان اسلام و به تبع آن (حدود هشتاد سال) باغ ایرانی، به دلیل نقش تأثیرگذارش در باغ‌سازی جهان اسلام، موضوع تحقیق پژوهشگران هنر و معماری اسلامی واقع شده است، اما مؤلفان ایرانی حدوداً چهار دهه است که به این مهم اقبال داشته‌اند. در آثار ایشان واژه ترکیبی «باغشهر» مکرراً به کار برده شده، اما چپستی آن به درستی تبیین نشده است، اکنون در جستجوی سرنخ استفاده از این اصطلاح به سراغ منابع متقدم یعنی آثار محققان خارجی می‌رویم.

پوپ^{۹۱} و ویلبر^{۹۲} قدیمی‌ترین محققان باغ ایرانی بوده‌اند، اما اصطلاح «باغشهر» را نزد این دو مشاهده نمی‌کنیم. پوپ از جهات متعددی باغ ایرانی را بررسی کرده، اما به رابطه باغ و شهر نپرداخته است. ویلبر نیز که تحلیل مفصلی از «شهر سلطنتی» اصفهان دارد، تمرکز بر رابطه شهر و باغ‌ها نداشته است.

استروناخ^{۹۳} مجموعه پاسارگاد و باغ‌های آن را پایتختی با باغ‌های متعدد می‌داند، اما از واژه «باغشهر» برای توصیف پایتخت کورش استفاده نکرده است.^{۹۴}

استیرلن در اثر خود، در فصل دوبا عنوان «شهرسازی ایران» جهانگردانی را که در دوره صفوی از اصفهان بازدید و همگی به شکلی از آن شهر به سان واحه‌ای سبز یاد کرده‌اند توصیف می‌کند، از آن جمله است نقل قولی از پیر لوتی، وی نوشته که پس از طی بیابان‌ها:

... آنگاه بهشت عدنی... به آرامی هویدا می‌شود، نخست مزارعی از گل‌های سفید درشت به چشم می‌خورد... سپس آمیزه‌ای پر قدرت

از درختان سپیدار و بید و نارون و چنار و از میان آن‌ها گنبدهای آبی و... اینجا هم جنگل است و هم شهر^{۹۵}

پیر لوتی می‌نویسد: «اینجا هم جنگل است و هم شهر» و نمی‌گوید هم باغ است و هم شهر، اما استیرلن از این گزارش و توصیفات مشابه جهانگردان دیگر، فرضیه‌ای مطرح می‌کند و اصفهان را «باغشهر» می‌نامد:

این برداشت همسان مؤلفان گذشته که تأثیری هماهنگ و همناخت بر آن‌ها داشته، موجب می‌شود که در فرمول شهرسازی اصفهان ماده‌ای اصیل و برجسته از نظر مسافران غربی پیدا کنیم که باعث شده همگی این شهر را با شهرهای دیگر مقایسه کنند... نخستین چیزی که پیش از ورود به پایتخت صفویان نظرشان را جلب کرده، همان سرسبزی، انبوه درختان، و جنگل یا بوستان است... سخن کوتاه اصفهان یک باغشهر است...^{۹۶}

او با رجوع به توصیفات شاردن، تاورنیه، پاسکال کوست، گوبینو، و پیر لوتی^{۹۷} که همه اصفهان را به سرسبزی و پرباغی ستوده‌اند نتیجه می‌گیرد که «ماده‌ای اصیل در فرمول شهرسازی اصفهان» هست که «عامل تمایز آن از سایر شهرهای ایران است، و آن شبکه‌ی مادی‌های اصفهان^{۹۸} و نظام آبرسانی شهر است. او به وجه اصیل‌تر، که ساختار باغ در باغ شهر است، اشاره‌ای ندارد. این امر که استیرلن، به دلیل صرف پرباغی، اصفهان را «باغشهر» می‌نامد، این احتمال را پیش می‌آورد که او نیز در جرگه کسانی باشد که به قول مامفورد برداشتی اشتباه از نظریه‌ی هاوارد داشته و «باغشهر» او را در حد شهری صرفاً سبز و پرباغ تصور کرده‌اند.^{۹۹}

زنگری با استنتاج از گفته‌ی کلاویخو که شهر را به سان جنگلی خوانده، سمرقند تیمور را «باغشهر» و الگوی اصفهان می‌داند: «در جنگلی با درختان بلند که شهری در میان آن قرار گرفته قدم می‌زدیم»^{۱۰۰}، «سمرقند تیمورلنگ یک باغشهر بود که اصفهان نیز به تقلید از آن توسط شاه عباس ساخته

91. Arthur Agham Pop & Phyllis Ackerman. *A Survey of Persian Art*.

۹۲. نک: ویلبر، *باغ‌های ایرانی و کوشک‌های آن*.

۹۳. استروناخ در این دو دهه در ایران مدیر مؤسسه بریتانیایی «پژوهش‌های ایرانی» بوده و سه گزارش بین ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ برای پاسارگاد تنظیم می‌کند.

۹۴. دیوید استروناخ، *پاسارگاد*.

۹۵. هانری استیرلن، *اصفهان تصویر بهشت*، ص ۵۰.

۹۶. همان، ص ۵۲.

۹۷. همان، ص ۴۹-۵۰.

۹۸. نقش شبکه‌ی مادی‌ها در اصفهان بعداً توجه زهرا اهری را هم جلب می‌کند.

۹۹. بعید است که اروپاییانی امثال استیرلن بی‌خبر از گاردن سیتی هاوارد این نام را ابداع کرده باشند.

۱۰۰. لوییجی زنگری، *باغ‌های ایرانی-اسلامی*، ص ۱۲۴.

شد»^{۱۰۱}، «اگر شاه عباس موفق به تبدیل اصفهان به یک باغشهر بزرگ شده، تیموریان در هند...»^{۱۰۲}

زنگری علی‌رغم نظریه بحث‌برانگیز همسانی شهرهای تیموری با اصفهان صفوی، به‌درستی نظریه «باغ به عنوان پیش‌زمینه شهر»^{۱۰۳} را مطرح و از این زاویه باغشهر مورد نظر خود را تعریف می‌کند: «شهری در هم‌نشینی با باغ‌ها»، به این دلیل به بازگو کردن توصیف شهر قم از قول شاردن می‌پردازد: «احاطه‌شده در باغ‌های فراوان» و شیراز از زبان دلاواله را چنین نقل قول می‌کند: «که با باغ‌ها احاطه شده».^{۱۰۴} این چنین است که زنگری، همچون استیرلن، از نوشته‌های جهانگردان اروپایی دوران تیموری و صفوی وجه پرباغی شهرهای ایران را ملاک صفت «باغشهر» دانسته است. اما در همین کتاب زنگری، با استفاده از مقاله خانم رحمتی^{۱۰۵}، اصطلاح باغشهر برای [محور] چهار باغ اصفهان به کار رفته است: «چهارباغ اصفهان نوعی باغشهر محصور شده است که نقشه آن یک طرح خاص شهری دارد»^{۱۰۶}.

این تناقضی مشهود و ابهام‌ساز در کتاب است که ما در اغلب تألیفات باغ ایرانی مکرر با آن روبه‌رو هستیم و ابهام و شبهه بعدی خلط مصداق باغشهر هاوارد با شهرهای تاریخی ایران است که در این کتاب هم تکرار شده است.

ایتلیو پتروچولی نیز در مقاله‌ای با عنوان «باغ به منزله پیش‌زمینه شهر»^{۱۰۷} در کتاب خود توصیفات سیاحان دوره تیموری و صفوی در خصوص شهرهای ایرانی را بازگو می‌کند و از زبان کلاویخو در مورد اصفهان می‌نویسد:

به‌حدی فراوانی باغ‌ها و تاکستان‌ها در اینجا دیده می‌شود که وقتی جهانگردی به این شهر می‌رسد، تنها توده سبز بزرگی می‌بیند که شهر در میان آن قرار دارد.^{۱۰۸}

و در جای دیگر می‌گوید: «در چنین مواردی در شهر مشخص کردن مرز میان باغ و محدوده ساختمان‌ها غیر ممکن است»^{۱۰۹}.

او بر اساس تفسیر قول دلاواله، صفت باغشهر را برای استانبول و تهران قرار می‌دهد: «پیترو دلاواله استانبول و تهران را همچون باغشهر توصیف کرده است»^{۱۱۰} آنگاه توصیف دلاواله را می‌آورد: «او از استانبول با نام شهر سروها یاد کرده و تهران را شهر چنارها خوانده است».^{۱۱۱}

پتروچولی در بیان چستی باغشهر، فراتر از موضوع سرسبزی، با تأکید بر نظام چهاربخشی هرات و برخی شهرهای تیموری - از جمله در هند - قصد تبیین مقارنه الگوی شهر با الگوی چهارباغ را دارد که مبتنی بر اصل شهر به‌سان باغ در ایران است: «مگر این نیست که در ایران شهر همانند باغ جهان به‌شمار می‌رود؟»^{۱۱۲} غافله‌ای این که الگوی چهاربخشی هرات ممکن است ریشه در طرح شهرهای ایرانی ساسانی داشته باشد تا در طرح باغ ایرانی که لزوماً چهاربخشی نیست.

او الگوی ساختاری شهر بر اساس باغ را، آن‌چنان‌که میرفندرسکی یا عالمی تحلیل کرده‌اند، نمی‌شکافد و باغ‌ها را عناصر ساختاردهنده به شهر نمی‌داند، بلکه آن را به منزله عنصری چون ریه برای شهر مطرح می‌کند: «محوطه‌های بزرگ مختص گیاهان که نقش ریه سبز شهر را بین محوطه ساخته‌شده و بارو داشتند».^{۱۱۳}

وی سامره و بغداد (مدینه السلام) را بر اساس انبوهی باغ‌ها و ساختار کاخ - باغشهر سلطنتی، و عناصر سبز شهریشان معرفی می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد: «با این پیش‌زمینه است که جهانگردان اروپایی از واحه‌های رویایی و سبز مشرق زمین یاد می‌کنند».^{۱۱۴}

پتروچولی گامی در تدقیق معنای باغشهر برمی‌دارد و شهرهای مشرق‌زمین را به دو دسته تقسیم می‌کند^{۱۱۵}:

- شهر اصطلاحاً خودجوش که مدیون باغ‌ها و مزارع است، گرچه در پناه آن رشد کرده، در نهایت آن‌ها را در خود می‌بلعد.
- شهرهایی که برپایه طراحی از پیش فکر شده بنا می‌شوند، در آن‌ها باغ مکانی است که، بستر طرح شهری، همانند مکانی

۱۰۱. همان، ص ۴۰۵.

۱۰۲. همان، ص ۱۳۴.

۱۰۳. پیش‌تر دیدیم که میرفندرسکی هم تقریباً هم‌زمان این نظریه را مطرح کرده است. اما مصداق‌های زنگری شهرهای اسلامی شمال افریقا هستند.

۱۰۴. همان جا.

۱۰۵. همان، ص ۴۰۵.

۱۰۶. همان، ص ۴۰۷.

۱۰۷. نظریه‌ای مشابه نظریه زنگری و میرفندرسکی که پتروچولی مصداق آن را در شمال افریقا می‌یابد.

۱۰۸. پتروچولی، باغ‌های اسلامی، معماری طبیعت و مناظر، ص ۱۰۳.

۱۰۹. همان جا.

۱۱۰. همان، ص ۱۱۴-۱۱۷.

۱۱۱. همان جا.

۱۱۲. همان جا.

۱۱۳. همان جا.

۱۱۴. شهر همچون واحه نزد معاصران به شهری همچون باغ و نهایتاً به صورت باغ‌شهر در آمده است.

۱۱۵. پتروچولی، همان، ص ۱۰۵.

مستعد برای طراحی، امکان رشد پذیرفته و در درون آن کلیه خطوط و عناصر اصلی و پایه‌ای شهر شکل می‌گیرند.

اکنون چستی باغشهر از دیدگاه پتروچولی روشن می‌شود، او باغشهر را همچون صفتی عام برای شهرهایی به کار برده که «به‌سان واحه‌های سبز و رویایی مشرق زمین» به چشم می‌آمده‌اند و باغشهر از نظر او هر دو صورت «شهرهای خودجوش مدیون باغ‌ها» و «شهرهای از پیش طراحی شده در بستر باغ» در مشرق زمین است، اما آن چنان که میرفندرسکی و عالمی و انصاری به مطلب پرداخته‌اند، مفهوم دقیق‌تر باغشهر را در نوع دوم دسته‌بندی پتروچولی می‌توان یافت. بنا بر این اصفهان یک مورد متعالی «باغشهر» بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اصطلاح «باغشهر» در مجامع جهانی حاکی از نظریه‌ای شناخته شده در حوزه شهرسازی است، اما در ایران علاوه بر برخی شهرک‌های حومه‌ای جدید، غالباً آن را برای طبقه‌بندی باغ‌های تاریخی نیز به کار می‌برند.

نظریه باغشهر هاوارد یک راه‌حل مدرن شهرسازی برای گریز از معضلات شهرهای دوران انقلاب صنعتی است، این نظریه زاینده فرهنگ غربی و آن چیزی است که در ایران باغشهر نامیده‌اند، پدیده‌ای تاریخی است در بستر سنت و فرهنگ ایرانی. باغشهر هاوارد شهری کوچک است که در مقیاسی متناسب با زندگی کارگری نسبت به متروپولیس‌های صنعتی برنامه‌ریزی شده، اما آنچه در ایران باغشهر خوانده‌اند غالباً شهرهای بزرگ خودجوش همنشین با باغ‌ها یا پایتخت‌های مهم از پیش طراحی شده تاریخی با ساختار شهری برگرفته از ساختار باغ هستند. این تناقضات مهم را غالب پژوهشگران باغ ایرانی نادیده گرفته و به یک مفهوم سطحی از باغشهر به معنای شهری سرسبز و دارای باغ‌های فراوان اکتفا کرده‌اند. ریشه کاربرد اصطلاح شبهه‌برانگیز باغشهر در غالب

مطالعات باغ ایرانی را در تألیفات محققان خارجی می‌یابیم، که گویا با سوءبرداشت از نظریه هاوارد^{۱۱۶}، اصطلاح باغشهر را به مثابه صفتی روشن و بدیهی برای هر نوع شهر هم‌نشینی با باغ تصور کرده‌اند.

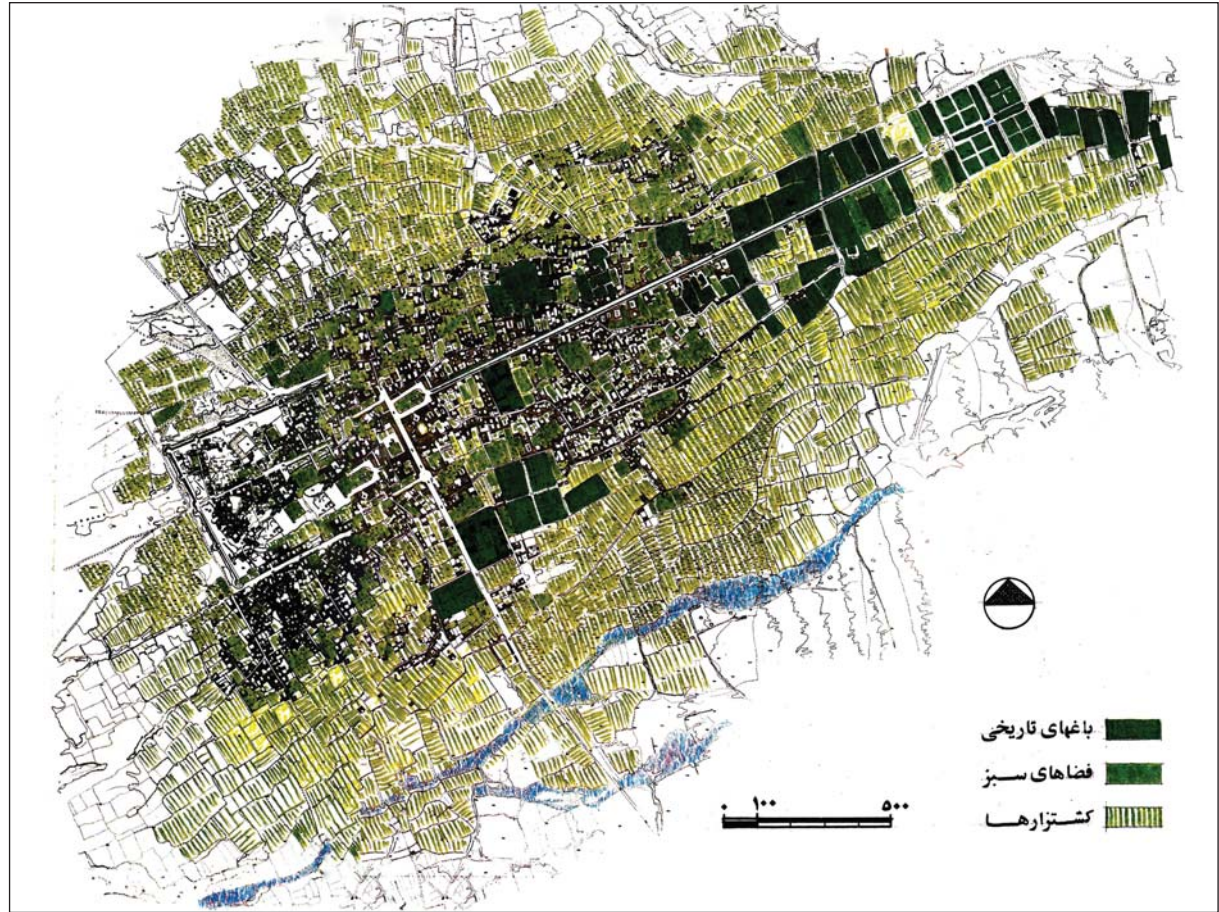
مؤلفان ایرانی به تکرار این نام در تألیفاتشان اکتفا کرده و به ندرت کوششی در تبیین دقیق مفهوم باغشهر داشته‌اند. بعضاً همچون هم‌تایان غربی خود معنا و مفهوم باغشهر را بدیهی دانسته و قابلیت تعمیم به شهرهای تاریخی را برای آن تصور کرده‌اند. برخی اصلاً آن را یک ایده ایرانی و پیشگام نظریه هاوارد بیان کرده‌اند! و برخی هم آن را دال بر مفهومی سوای باغشهر هاوارد و واژه‌های فارسی و ریشه‌دار در متون تاریخی دانسته‌اند.

مرور اهم تألیفات در زمینه شهر یا باغ ایرانی و در خصوص اصطلاح باغشهر روشن کرد که، کلمه باغشهر ترکیبی جدید است که در زبان فارسی پیشینه ندارد. اشاره مؤلفان به متون دوره تیموری و صفوی نیز خلط و اشتباهی است ناشی از تفسیر محققان غربی از مطالب سیاحان آن دوران‌ها. جهانگردان خارجی در سفرنامه‌هاشان برخی شهرهای ایران را به پرباغی ستوده و یا به صورت جنگلی انبوه یا توده‌ای سبز یا چنارستان و سروستان توصیف کرده‌اند، بدون آنکه از واژه «باغشهر» برای آن‌ها استفاده کرده باشند.

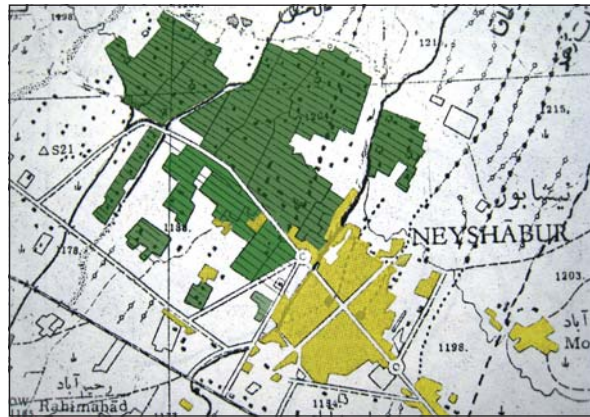
دریافتیم که نخستین بار این اصطلاح را محققان خارجی براساس تفسیر گزارش‌های جهانگردان دوران تیموری و صفوی - در پی سوءتعبیر از نظریه هاوارد و یا به صورت اعتباری - در مورد شهرهای ایران به کار گرفته‌اند.

امروزه مفهوم باغشهر در ایران، چنان که از منابع برمی‌آید، چندان دقیق و روشن نیست. زیرا در منابع مطالعات باغ یا شهر بعضاً نیت از باغشهر شهرهای سرسبز و هم‌جوار با باغ‌ها و بعضاً شهرهایی با ساختار باغ است. در هر دو صورت اگر این غلط مصطلح را بپذیریم، این باغشهر ایرانی به کلی مغایر با باغشهر

۱۱۶. آن چیزی که مامفورد به آن اشاره داشته و در بخش اول مقاله آمده است.



ت ۶ همشینی طبیعی باغ با شهر
 در چند نمونه شهر تاریخی ایرانی:
 بالا: طیس قاجاری- پهلوی؛
 مأخذ: دانشدوست، طیس شهری
 که بود.
 پایین، راست: مشهد قاجاری-
 پهلوی؛ مأخذ: نگارنده.
 پایین، چپ: نیشابور قاجاری-
 پهلوی؛ مأخذ: نگارنده.



در مفهوم جهانی است.

اکنون که این اصطلاح در پژوهش‌های باغ ایرانی راه یافته، لازم است در همه جا تأکید شود که مفهومی جدای از «گاردن سیتی» هاوارد است و هرگونه مقایسهٔ تقدم و تأخر ایدهٔ آن با باغشهر هاوارد جایز نیست.^{۱۱۷} زیرا دو مفهوم مغایر را مشابه قلمداد کردن و تحت یک نام خواندن زمینه را برای مغالطه فراهم می‌کند و از نظر علمی دور از صواب است.^{۱۱۸}

نهایت اینکه هم‌نشینی شهر ایرانی با باغ سابقهٔ تاریخی دارد و پدیده‌ای است حاصل تجربهٔ زیست در سرزمین ایران، مبتنی بر باورهای مردم ایران زمین. «شهر به‌سان باغ» و «باغ به‌سان شهر»، باغ و شهر «تمثیل بهشت یا مینو» و «شهر همانند باغ جهان» و نهایتاً تفکر «ایران شهری» و «شهریاری»، همه نشان از حقیقتی دارند که در صور گوناگون و در قالب شهرهای ایرانی در پیش و پس از اسلام^{۱۱۹} جلوه کرده است. صورت متکامل این ایده در پایتخت‌ها ظهور کرده و شهرهایی را در قالب «باغ اندر باغ» و به‌سان بهشت و همچون «شهر جهان» پدید آورده است، از ورجمکرد تا اصفهان صفوی که شهرهایی بوده‌اند با ساختار باغ. اما لزوماً همهٔ شهرهای ایرانی به این وجه از تکامل نرسیده‌اند، در حالی که غالباً شهرهای برخوردار از باغ‌های متعدد در بیرون یا درون حصارشان بوده‌اند، این امر نشان از حضور دو صورت کلی در شهر ایرانی دارد، یکی صرف هم‌نشینی شهر و

باغ است و صورت متکاملتر شهر با ساختار باغ است.

اکنون اگر قرار باشد با توجه به وجه پرباغی یا هم‌جواری و هم‌نشینی محض با باغ‌ها، شهری را «باغشهر» بنامیم، همهٔ شهرهای تاریخی ایران در نوع خود باغشهر بوده‌اند. اما اگر «باغشهر» صفتی خاص و حاکی از ویژگی منحصر به فرد برخی شهرها است، پس لازم است با مطالعات گسترده و دقیق، این ویژگی تعریف و مصادیق «باغشهر» به صورت علمی روشن شود. شاید در آن صورت بتوان اصفهان صفوی و شهرهایی در ردیف و مشابه آن را، مصادیق باغ در باغ با نام اعتباری باغشهر خواند و بر اساس دقت بیشتر وجه تمایز آن‌ها را با سایر شهرها (که بیشتر باغشهر خوانده شده‌اند) نشان داد.^{۱۲۰}

تنوع هم‌نشینی باغ با شهر در ایران: حال لازم به‌نظر می‌رسد که نام اعتباری و شبهه‌برانگیز باغشهر در پی یک اجماع یا از گسترهٔ مطالعات باغ ایرانی پاک شود و نامی دیگر برای آن دسته از شهرهایی که به این صفت متصف شده‌اند برگزیده شود، یا به‌علت مصطلح شدن، این عنوان پذیرفته شود، اما از محقق ابهام و شبهه به‌درآید و همواره مغایرت آن با باغشهر هاوارد گوشزد شود، تا از پیش آمدن اشتباه علمی، مغالطه، و خلط مبحث و اشاعهٔ تحقیقات سردستی در بین پژوهشگران و بخصوص دانشجویان پیشگیری شود (ت ۶).

۱۱۷. نک: مؤید، «باغشهر- ایدهٔ ایرانی یا اروپایی».
۱۱۸. آن‌چنان که در مقالات مؤید پیش آمده است.

۱۱۹. در دوران اسلامی، به خاطر همسازی جهان مینوی ایرانی با بهشت قرآنی، ایدهٔ تمثیل بهشت تداوم یافت و در برهه‌هایی به شکوفایی چشمگیر رسید.

۱۲۰. تفصیل، تدقیق، و تأمل در نسبت شهر ایرانی با باغ نیازمند تحقیق جامع و گسترده است که همهٔ آنچه را پیش‌تر گفته‌اند با رجوع به مصادیق ناشناختهٔ فراوان به‌بوتهٔ آزمایش و تحقیق درآورد.

منابع و مأخذ

استروفسکی، واتسلاف. *شهرسازی معاصر از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن*، ترجمهٔ لادن اعتضادی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
استروناخ، دیوید. *پاسارگاد*، ترجمهٔ حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۹.
استیرلن، هانری. *اصفهان تصویر بهشت*، ترجمهٔ جمشید ارجمند، تهران: فیروزان، ۱۳۷۷.

اصیل، حجت‌الله. «آرمانشهر در اندیشهٔ ایرانی»، در مجموعه مقالات *کمگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (ارگ بزم کرمان)*، جلد ۱، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴.

انصاری، مجتبی و هادی محمودی‌نژاد. «باغ ایرانی تمثیلی از بهشت (تأکید بر ارزش‌های باغ ایرانی دوران صفوی)»، در *هنرهای زیبا*، ش ۲۹ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۳۹ - ۴۸.

اهری، زهرا و همکاران. *مکتب اصفهان در شهرسازی*، مشاور سیدمحسن

حیبی، دانشگاه هنر، ۱۳۸۱.

اهری، زهرا. «خیابان چهارباغ اصفهان مفهومی نو از فضای شهری»، در *گلستان هنر*، ش ۵ (پاییز ۱۳۸۵)، ص ۴۸ - ۵۹.

پتروچولی، اتیلیو و همکاران. *باغ های اسلامی، معماری طبیعت و مناظر*، ترجمه مجید راسخی. تهران: روزنه، ۱۳۹۲.

حیدرناج، وحید. *باغ ایرانی*، از مجموعه *آز ایران چه می دانیم*، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگ، ۱۳۸۹.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی. *حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، تصحیح جلال الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام، ۱۳۳۳.

خوانساری، مهدی و همکاران. *باغ ایرانی، بازتابی از بهشت*، ترجمه مهندسین مشاور آران، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۳.

زنجی اسفزاری، معین الدین. *روضه الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح و تحشیه و تعلیق سیدمحمد کاظم امام، دانشگاه تهران: ۱۳۳۸-۱۳۳۹.

دانشدوست، یعقوب. *طیس شهری که بود*، (باغ های طیس)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور و انتشارات سروش، ۱۳۶۹.

زنگری، لوتیجی و همکاران. *باغ های ایرانی- اسلامی*، ترجمه مجید راسخی و فرهاد تهرانی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۹۱.

سابتلی، ماریا اوا. «باغ ایرانی: واقعیت و خیال»، در *گلستان هنر*، ش ۱۲ (پاییز ۱۳۸۷)، ص ۱۶ - ۲۹.

سلطانزاده، حسین. «از باغ تا پارک»، در *نامه انسان شناسی*، ش ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۸۲)، ص ۹۱-۱۱۳.

شاردن، جان. *سیاحت نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.

شاهچراغی، آزاده. *پارادایم های پردیس*، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

عالمی، مهوش. «باغ های شاهی صفوی: صحنه ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی»، ترجمه مریم رضایی پور و حمیدرضا جیحانی، در *گلستان هنر*، ش ۱۲ (پاییز ۱۳۸۷)، ص ۴۷ - ۶۸.

قیومی بیدهندی، مهرداد. «باغ های خراسان در تاریخ بیهقی»، در *صفه*، ش ۴۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۷)، ص ۵-۲۸.

کاووسی، ولی الله. *تیغ و تنبور: هنر دوره تیموریان به روایت متون*، تهران:

فرهنگستان هنر، ۱۳۸۹.

مؤید، احسان الله. «باغشهر- ایده ایرانی یا اروپایی»، در *هنر و معماری*، ش ۴۳-۴۴ (آذر- اسفند ۱۳۵۶)، ص ۴۶ - ۵۲.

_____. «پژوهشی در ویژگی های شهرهای اسلامی- ایده پیدایش باغشهرها و رابطه آن با شهرسازی و دین» در *ینما*، ش ۳۵۱ (آذر ۱۳۵۶)، ص ۵۵۹ - ۵۶۷.

میرفندرسکی، محمدامین. «باغ ایرانی چیست؟ باغ ایرانی کجاست؟»، در *خلاصه مقالات نخستین همایش باغ ایرانی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، ۱۳۸۳.

_____. «باغ به مثابه پیش آیند شهر»، در *مجموعه مقالات نخستین کنگره معماری و شهرسازی ایران (بم)*، جلد ۵، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴.

_____. «باغ در مفهوم باغ»، در *هفت شهر*، ش ۳ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۳ - ۱۴.

نعیما، غلامرضا. *باغ های ایران*، تهران: پیام، ۱۳۸۵.

ویلبر، دونالد. *باغ های ایرانی و کوشک های آن*، ترجمه مهین دخت صبا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.

Howard, Sir Ebenezer & Frederic James Osborn. *Garden Cities of To-Morrow*, Massachusetts: MIT Press, 1965.

Howard, Sir Ebenezer. *To-Morrow: A Peaceful Path to Real Reform*, Cambridge: Cambridge University Press, 2010.

Pop, Arthur Aham & Phyllis Ackerman. *A Survey of Persian Art*, Tehran: Soroush press, 1939.

برای اطلاعات بیشتر

الحاکم، ابوعبدالله نیشابوری. *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد ابن خلیفه نیشابوری، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۵.

بیهقی دبیر. *خواجه ابوالفضل محمدین حسین*. *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۸۱.

Babur, Zahir-ud-din Mohammad. *The Baburnama: Memoirs of Babur, Prince and Emperor*, Translated, edited and annotated by Wheeler M. Thackston, New York: Modern Library Palang-faack Edition, 2002.

۱۸۶۷

۱۸۶۷